

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

نگارش (۳)

رشته های ریاضی و فیزیک — علوم تجربی — ادبیات و علوم انسانی — علوم و معارف اسلامی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نگارش (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۲

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

محمی‌الدین بهرام محمدیان، حسین قاسم‌پورمقدم، حسن ذوالفقاری، مریم دانشگر، علی‌اکبر کمالی‌نهاد، شهناز عبادتی، علی پورامن، حجت کجانی حصاری و محمد نوریان (اعضای شورای برنامه‌ریزی)

معصومه نجفی پازکی، حسین قاسم‌پور مقدم، محمدرضا سنگری و غلامرضا عمرانی (اعضای گروه تألیف) - علی شیوا (ویراستار)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - فاطمه باقری مهر، سورش سعادتمندی، سیف‌الله بیک‌محمد دلیوند، حسین قاسم‌پورمقدم، سپیده ملک‌ایزدی، فاطمه رئیسیان فیروزآباد (امور آماده‌سازی)

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ پنجم ۱۴۰۱

نام کتاب:

پدیدآورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

مدیریت آماده‌سازی هنری:

شناسه افزوده آماده‌سازی:

نشانی سازمان:

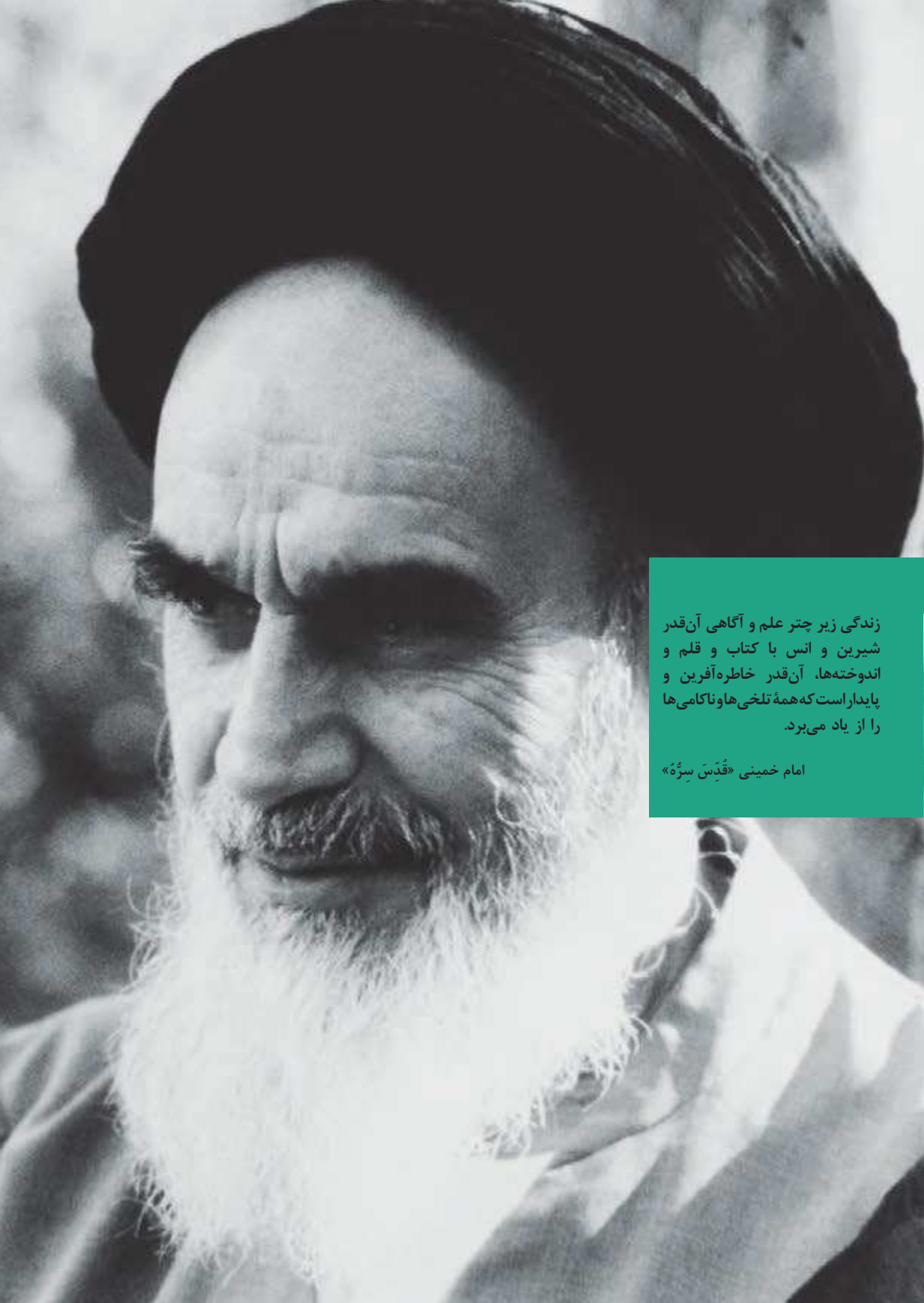
ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۰۹-۹

ISBN: 978.964.05.3109.9



زندگی زیر چتر علم و آگاهی آن قدر
شیرین و انس با کتاب و قلم و
اندوخته‌ها، آن قدر خاطره‌آفرین و
پایدار است که همه تلخی‌ها و ناکامی‌ها
را از یاد می‌برد.

امام خمینی «قَدَسَ سِرُّهُ»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

۶	پیشگفتار
۹	ستایش
۱۲	۱ درس اوّل: خاطره نگاری
۲۳	کارگاهِ نوشتن
۲۷	مَثَل نویسی
۳۰	۲ درس دوم: نگارش ادبی (۱): نثر ادبی
۳۷	کارگاهِ نوشتن
۴۱	شعر گردانی
۴۴	۳ درس سوم: نگارش ادبی (۲): قطعه ادبی
۵۱	کارگاهِ نوشتن
۵۷	حکایت نگاری
۶۰	۴ درس چهارم: نامه نگاری
۷۲	کارگاهِ نوشتن
۷۶	شعر گردانی
۸۰	۵ درس پنجم: نگارش علمی: مقاله نویسی (۱)
۸۹	کارگاهِ نوشتن
۹۳	مَثَل نویسی
۹۶	۶ درس ششم: نگارش علمی: مقاله نویسی (۲)
۱۰۱	کارگاهِ نوشتن
۱۰۴	حکایت نگاری
۱۰۵	نیایش
۱۰۶	کتابنامه

زبان فارسی، حافظ وحدت اقوام ایرانی و ابزار انتقال فرهنگ ایرانی - اسلامی است و به تعبیر دقیق و زیبایی مقام معظم رهبری، «رمز هویت ملی ماست». پایایی، پویایی و گسترش این زبان به آفرینش متن‌های ماندگار وابسته است. قله‌های سرافرازی چون فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ از آفریدگاران بزرگ متون ارزشمند فارسی هستند.

اگر زبان را دارای دو جنبه گفتاری و نوشتاری بدانیم، معمولاً زبان نوشتاری نزد اکثر افراد اهمیت بیشتری از زبان گفتاری دارد، زیرا نوشتار سنجیده‌تر از گفتار است و هنگام نوشتن امکان تأمل، سنجش و تجدید نظر بیشتر وجود دارد. از طرف دیگر آثار معتبر ادبی و متون مذهبی و میراث فرهنگی از راه نوشتار در دسترس جامعه قرار می‌گیرد.

هر کتاب، در حقیقت، تجربه‌ای از نوشتن را به همراه دارد. خواندن دقیق کتاب‌های مناسب، می‌تواند سرمشق درست‌اندیشی و آسان‌نویسی باشد؛ به بیان دیگر نوشتن، فرزند خواندن است و هرچه بیشتر بخوانیم، توانایی‌های ذهن ما بیشتر و نوشتن برای ما آسان‌تر می‌شود.

کتاب حاضر شامل شش درس است که با آموزش سال‌های گذشته پیوند داشته و در جهت تکامل آنها سازمان‌دهی شده است. مجموعه درس‌های کتاب در دو حوزه ارائه می‌شود: نخستین حوزه قلمرو ادب است؛ شامل خاطره‌نگاری، قطعه و نثر ادبی. حوزه دوم قلمرو نوشته‌های ساختارمند و علمی است؛ شامل نامه‌نگاری و مقاله‌نویسی. در این کتاب نیز به سیاق کتاب‌های نگارش پیشین، نویسنده برای

نوشتن، مراحل پیش از نوشتن، نوشتن و پس از نوشتن را طی می‌کند؛ به بیان دیگر همه فرایندهای تولید متن که در سال‌های گذشته آموختیم، در این کتاب نیز لازم است.

در هر درس، بعد از متن آموزشی، کارگاه نوشتن در سه بخش «تشخیص»، «تولید متن»، «ارزیابی»، همراه با آموزش مهارت‌های «حکایت‌نگاری»، «مَثَل‌نویسی» و «شعرگردانی» سازماندهی شده است. فعالیت‌های «کارگاه نوشتن» با نظامی علمی و آموزشی به دنبال هم آمده‌اند: فعالیت شماره یک با هدف تقویت توانایی بازشناسی و تشخیص، فعالیت شماره دو با هدف تقویت توانایی نوشتن و تولید متن و فعالیت شماره سه با هدف تقویت داوری و توانایی بررسی، تحلیل و نقدنویسی طراحی شده است. «حکایت‌نگاری»، بخشی دیگر از فعالیت‌هاست. در حکایت‌نگاری، تأکید بر بازنویسی به زبان ساده و ساده‌نویسی است. «مَثَل‌نویسی»، تمرینی برای بازآفرینی و گسترش مثل است. دانش‌آموزان با افزودن شاخ و برگ به اصل مثل، نوشته جدیدی را خلق می‌کنند. «شعرگردانی»، از دیگر فعالیت‌های نگارشی است که موجب تحکیم آموزه‌های ادبی و تقویت توانایی بازگردانی مفاهیم بلند ادبی به نثر معیار فارسی می‌شود. حکایت، مثل و شعر در بارورسازی ذهن و زبان و پرورش حافظه و تقویت خوب سخن گفتن و زیبا نوشتن، بسیار مؤثر است. به منظور تسهیل، تحکیم و غنی‌سازی آموزش و یادگیری دانش‌آموزان در ابتدای هر درس گزینه‌های سریع پاسخ گنجانده شده است، دانش‌آموزان با اسکن کردن گزینه‌ها از محتوای آموزشی آن بهره‌مند می‌شوند.

درباره ارزشیابی این کتاب باید یادآور شویم که رویکرد برنامه و محتوای کتاب، «مهارتی» است؛ یعنی برای کسب مهارت نوشتن، ضروری است فرایند آموزش، زایش و بارش فکری، سازماندهی ذهنی، تولید، تمرین و تکرار طی شود. بدین سبب این درس، کاملاً مهارتی و عملی است و در ارزشیابی از آن، جایی برای طرح پرسش‌های دانشی و حفظ‌کردنی نیست. یکی از اصلی‌ترین دلایل کم بودن حجم و تعداد درس‌ها نیز همین است؛ کمتر حرف بزنیم و بیشتر به نوشتن، فرصت بدهیم.

گروه زبان و ادب فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

به نام او که زینت زبان ها و یادگار جان ها نام او، به نام او که آسایش
دل ها و آرایش کارها به نام او، به نام او که رُوح روح ها و مفتاح
فتوح ها نام او، به نام او که فرمان ها روان و حال ها بر نظام از نام او؛

بس قفل ها که به این نام از دل ها برداشته، بس رقم های محبت
که به این نام در سینه ها نگاشته، بس بیگانگان که به وی آشنا
گشته، بس غافلان که به وی هشیار شده، بس مشتاقان که به این
نام دوست را یافته؛

هم یاد است و هم یادگار، به نازش می دار تا وقت دیدار.

◆ کشف الاسرار، میبیدی







درس اول

خاطره نگاری

داشتن دوست خوب نعمت بزرگی است و خدا چقدر دوستم داشته که در زندگی از این نعمت برخوردار بوده‌ام؛ به ویژه این دوست نازنینی که در نظر دارم خاطره‌ای یک روز با او بودن را حکایت کنم.

دوست من که خود را «ع. پهلوان» می خواند و البته نام اصلی اش نه با عین شروع می شد و نه اصلاً پهلوانی به قد و قواره و سبک و سیاق زندگی اش برآورده بود، موجود بسیار جالبی بود؛ باریک، استخوانی، سیاه چرده با موهای فرفری و تقریباً آشفته. تا بخواهی روحیه ظریفی داشت؛ شوخ طبع و حاضر جواب و نکته سنج بود و روزی نبود که یک شیرین کاری جالب از او سر نزنند یا دست کم اگر خودش قهرمان داستان خویش نمی بود، راوی خوبی می شد برای روایت کردن داستانی که شاهد و ناظر آن بود.

آن روز به سرعت می آمدم که خود را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برسانم. تمام توجهم به پیاده رو بود و آدم هایی که به سرعت در حال رفت و آمد بودند و تمام سعی من این که از اتوبوس جا نمانم. از تقاطع «۱۶ آذر» و «انقلاب» که گذشتم، چشمم به اتوبوس افتاد که داشت حرکت می کرد؛ با دو جست خودم را به آن رساندم. راننده مرا که دید، پایش را روی ترمز گذاشت. از پلکان اتوبوس که می خواستم بالا بروم، صدای بلندی توجهم را به خود جلب کرد که می گفت اتوبوس را نگه دارم تا خود را

برساند. شناختمش؛ به راننده گفتم نگه دارد. پذیرفت و ترمز گرفت. برای راننده و دانشجویان نمی‌دانم چقدر، اما برای من شاید نیم‌ساعتی به درازا کشید تا دوستم سلانه‌سلانه خودش را به اتوبوس برساند. تماشایی بود. هر دو دستش بند بود؛ روی یک دستش یک شانه تخم‌مرغ بود و با آن دیگری چیزی را محکم لای انگشتانش گرفته بود که اصلاً نمی‌شد تشخیص داد. سعی نکنید حدس بزنید؛ چون غیرممکن است بتوانید یک سر سوزن به آنچه میان انگشتان دوستم بود، نزدیک شوید.

بگذارید خودم بگویم؛ یک نصفه تخم‌مرغ بود و دوستم برای اینکه محتویاتش بر زمین نریزد، در کمال آرامش گام برمی‌داشت. آهسته بود؛ آهسته‌تر شده بود. وارد اتوبوس که شد، رو کرد به بچه‌ها و گفت: «پیش از آنکه شما از من بپرسید، خودم توضیح می‌دهم. امروز هوس تخم‌مرغ کردم. در خیابان کارگر شمالی، به صاحب مغازه‌ای گفتم که یک کیلو تخم‌مرغ می‌خواهم. وزن کرد: چهارده تخم‌مرغ، کمتر از یک کیلو بود و پانزده تا زیاده‌تر. به فروشنده گفتم که دقیقاً یک کیلو، نه کم نه زیاد! هر چه تخم‌مرغ‌ها را عوض کرد، درست در نیامد. عاقبت پيله کردم که یکی را از وسط نصف کند. این همان نصفه است؛ تعجب نکنید. آدم باید جَنَم داشته باشد. بی خود و بی جهت اسمم را ع. پهلوان گذاشته‌ام.»

آن قدر خندیدیم که بیچاره راننده نزدیک بود پس بیفتد. می‌دانید بیشتر به چه می‌خندیدیم؟ به اینکه در تمام مدّت خندیدن، جناب ع. پهلوان آن چنان جدّی و شَقِّ و رَقِ ایستاده بود و به ما نگاه می‌کرد که باید بودید و می‌دیدید!

♦ مؤلفان



نوشته‌ای که خواندید، نمونه‌ای از خاطره‌نگاری است. خاطره، از انواع ادبی و یکی از عام‌ترین و صمیمانه‌ترین گونه‌های نوشتار است که نویسنده در آن، صحنه‌ها یا وقایعی را که در زندگی‌اش روی داده و در آنها نقش داشته یا شاهدشان بوده است، شرح می‌دهد.

خاطره‌نگاری یکی از ساده‌ترین، بی‌تکلف‌ترین و در عین حال مؤثرترین راه‌ها برای انتقال احساسات خود به دیگران است. این کار آن قدر ساده و بدون تشریفات است که هرکس می‌تواند با رعایت اصول و قواعدی محدود، به ساده‌ترین شکل، اتفاقات تلخ و شیرین مهم یا تأثیرگذار زندگی خود را ثبت و ماندگار کند؛ حوادث و مسائلی از قبیل پیروزی‌ها و شکست‌ها، تجربه‌های تکرار ناشدنی یا به‌نحوی ارزشمند و متفاوت، دیده‌ها، شنیده‌ها، خوانده‌ها، نوشته‌ها و عواطف و احساسات.

در خاطره‌ای که خواندیم، نکات زیر اهمیت خاصی دارند:

۱. **موضوع:** خاطره مانند هر متن دیگری به موضوع نیاز دارد اما اهمیت موضوع در خاطره‌نگاری به برجسته بودن رویدادهاست؛ مثلاً «قهرمانی در مسابقات ورزشی نوجوانان» می‌تواند موضوعی برجسته برای نوشتن خاطره باشد.

موضوع خاطره نباید و نمی‌تواند روزمرگی‌های زندگی باشد؛ یعنی مسائل عادی و پیش‌پاافتاده مکرر که هر روز ممکن است برای همگان پیش آید؛ مگر آنکه با طرح جزئیات جذاب، یک رویداد عادی و معمولی را به شکلی دلپذیر و خواندنی به نگارش درآوریم.

نویسنده خاطره‌ای که خواندیم، رویداد خاصی را روایت نکرده است بلکه با شیوه‌ای خاص به توصیف یک رخداد پرداخته است. بی‌همتا بودن موضوع یا روایت بی‌همتا از موضوع، شرط اصلی ثبت خاطره است و نیز رعایت تسلسل و توالی زمانی رویداد که از آن زاویه بتواند دیدی مناسب به خواننده بدهد.

۲. **راوی یا زاویه دید:** شخص راوی و زاویه‌ای که از آن به تعریف خاطره می‌پردازد نیز در خاطره‌نگاری اهمیت دارد. روایت‌کننده خاطره، گاه خود در شکل‌گیری رویداد و موضوع نقش دارد و گاه فقط ناظر و شاهد آن رخداد است. بسته به اینکه از چه زاویه،

روایت یا مقدمه چینی و فضا سازی را برای ثبت خاطره برگزینیم، روایتمان تحت تأثیر آن قرار می گیرد و متفاوت می شود.

فعالیت

در دو بند زیر خاطره پیش گفته با دو زاویه دید، نوشته شده است. این دو بند را بخوانید و با هم مقایسه کنید.

■ «جوان آن شب به آستانه بیست سالگی پای می نهاد. قرار بود بچه های خوابگاه برایش جشن تولد بگیرند؛ کم کم سال دوم دانشگاه را پشت سر می گذاشت. تمام حواسش به آن شب بود و سعی می کرد زودتر خود را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برساند که...»

■ «بیست سالم بود؛ قرار بود بچه های خوابگاه برای من جشن تولد بگیرند؛ کم کم سال دوم دانشگاه را پشت سر می گذاشتم. تمام حواسم به آن شب بود و سعی می کردم زودتر خودم را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برسانم که...»

۳. شروع مناسب: خاطره ای که خواندید با موضوع دوست و وصف او آغاز می شود. شروع مناسب تأثیر خاصی بر نگاه مخاطب دارد و او را به خواندن ادامه متن ترغیب می کند. همچنین با گزینش فضا و مقدم داشتن آن در نوشته، از همان آغاز کار مشخص می کند که کدام بخش از خاطره برای نویسنده اهمیت بیشتری دارد؛ بنابراین لازم است برای آغاز نوشتن، نقشه راهی تنظیم شود و براساس آن گام های بعدی نوشتن برداشته شود.

آغازی که برای نقل این خاطره انتخاب شده، ممکن است متناسب با هدف نویسنده به روش های دیگری نوشته شود.

هر یک از نمونه‌های زیر می‌تواند آغازی مناسب برای همین خاطره باشد:

الف) شروع خاطره براساس زمان

■ دمدمه‌های اردیبهشت ۱۳۴۵ بود و نیمروزی بسیار گرم؛ آن سال گرمای تهران بیداد می‌کرد. زنگ پایان کلاس را به زحمت تحمل می‌کردم؛ امشب برایم شبی استثنایی بود؛ باید زودتر خودم را به خوابگاه برسانم؛ چون . . .

■ ظهر بود؛ آفتاب را درست وسط آسمان شهر میخ کوب کرده بودند. گویا گرمای بیش از حد تحمل او را هم مثل من سست و بی‌رمق کرده بود. دیرم شده بود. باید هرچه زودتر می‌رفتم؛ چون . . .

ب) شروع خاطره براساس مکان

■ کلاس انگار تمامی نداشت؛ کلاس دَرندشت ۱۰۱ برایم سلول تنگ و تاریکی شده بود. ثانیه‌های ساعت روی دیوار کلاس از هم فاصله گرفته بودند؛ آخرین بار که به ساعت نگاه کردم، ثانیه‌شمار چنان کند می‌رفت که انگار وزنه‌ای به پایش بسته‌اند. فاصله میان نیمکت‌ها کم شده بود. شاید هم من خُلق تنگ شده بودم. استاد چرا سَررفتن نداشت؟ اگر شب تولد خود او هم بود، همین کار را می‌کرد؟

■ ابرهای سمج بی‌خاصیت، خود را روی تهران پهن کرده بودند؛ نه می‌باریدند و نه زحمت را کم می‌کردند. گویا فقط وظیفه داشتند بالای سر شهر سرپوشی بگذارند تا



ما مثل دانه‌های برنج در بخار میان زمین و آسمان حسابی دم بکشیم.

پ) شروع خاطره براساس رویدادی خاطره‌انگیز

■ آن روزها دانشگاه تهران ایام پراشتهایی را می‌گذراند؛ اعتصاب‌های پی‌درپی دانشجویان، دانشگاه را فلج کرده بود. هر روز به بهانه‌ای کلاس را تعطیل می‌کردیم و در برابر در اصلی دانشگاه، رودرروی مردمی که از بیرون ما را تشویق می‌کردند، به شعار دادن می‌پرداختیم. شعارهایمان از گرانی غذا شروع شد و به سیاست کشید.

فعالیت

آیا جز مواردی که برای شروع خاطره‌نگاری برشمردیم، به نظر شما شیوه دیگری نیز وجود دارد که آغازگر مناسبی برای نوشتن خاطره تلقی شود؟ نمونه بیاورید.

۴. **سادگی و صمیمیت زبان نوشته:** امتیاز خاطره‌نگاری بر سایر انواع نوشتن آن است که لزومی ندارد نویسنده خاطره، از قالب مشخصی پیروی کند؛ مقررات عام نوشتن - که خواهی نخواهی شامل همه نوع نوشته می‌شود - به کنار، در خاطره‌نگاری پیروی از سبک و سیاق ویژه یا اصول و فنون خاصی مورد نظر نیست؛ زیرا خاطره‌نگاری تاحدی قالبی آزاد و به دور از قیدوبند است. نمونه‌ای بی‌تکلف از خاطره‌نگاری را با هم بخوانیم:

سوم آذرماه ۱۳۹۵، تهران

از وقتی شازده کوچولو را خریده‌ام، شده است کتاب بالینی من. حتی یک شب هم بی او سر نکرده بودم، مگر چهارشنبه و پنج‌شنبه این هفته که ...
اصلاً بگذار از اول حکایت کنم؛ عصر چهارشنبه دوستم، آقای زیبایی آمد و شازده کوچولو را از من به امانت گرفت. قول داد که فردا صبح بیاورد، اما نیاورد. عصر هم

نیاورد. دلم شور می زد؛ به زحمت خوابم برد. فردا که از پادگان برگشتم، راه به راه رفتم در خانه دوستم. در زدم. در را که باز کرد، در چهره اش چیزی غیرعادی دیدم؛ گیج و منگ بود. سلام داد. برخلاف همیشه که خود را کنار می کشید تا وارد شوم، دستش را به در گرفته بود؛ یعنی که نمی خواهد تعارفم کند. به روی خودم نیاوردم؛ گفتم امروز هم پادگان نیامدی. گفت که حالش مساعد نبوده است. راست می گفت؛ از چهره اش پیدا بود. طاقتم طاق شده بود؛ گفتم:

«چه خبر از شازده کوچولو؟»

سرش را پایین انداخت و با صدایی لرزان گفت:

«حالش خوب نیست؛ سرما خورده!»

به روی خودم نیاوردم؛ حرفش را از سنخ حرف های شاعرانه ای تلقی کردم که همیشه ورد زبانش بود. سرش را بلند کرد. بی آنکه به چشم های من نگاه کند، گفت:

«اگر می خواهی عیادتش کنی، بیا داخل؛ توی رختخواب خوابیده!»

دستم را گرفت. آرام آرام از پله ها بالا رفتیم. وارد اتاقش شدیم. رختخواب پهن بود. گوشه پتو را بالا زد؛ کتاب شازده کوچولو زیر پتو بود.

پتو را دوباره رویش انداخت؛ نشست و با سری فروافکنده گفت:

«پریشب لب حوض نشستم و خواندمش؛ در جلسه ناشی از لذت خواندنش فرورفته بودم که ناگهان از دستم سر خورد و افتاد داخل حوض!»

بعد هم تا مدتی طولانی سکوت کرد. وقت خداحافظی به من توصیه کرد حالا که می برم، مراقبش باشم؛ شاید هنوز حالش کاملاً خوب نشده باشد!

◆ مؤلفان

خاطره گویی و خاطره نگاری

خاطره گفتنی است یا نوشتنی؟ از آنجا که هدف خاطره به اشتراک گذاشتن تجربه های شخصی است، هر دو شیوه برای خاطره درست و رواست؛ یعنی وقتی ما واقعه و حادثه ای

را که دیده، خوانده، شنیده یا تجربه کرده‌ایم، برای کسی یا کسانی تعریف می‌کنیم، درحقیقت همان کار یا هدفی را دنبال می‌کنیم که از نوشتن خاطره و خوانده شدن آن انتظار داریم؛ با دو تفاوت: یکی آنکه نوشته سند است و ماندگار، و دیگر آنکه زبان نوشتار با زبان گفتار در برخی از اصول و نکات متفاوت است و شما عملاً این موضوع را در سال‌های گذشته تجربه کرده‌اید. گذشته از این تفاوت‌ها موادّ خام هر دو شیوه یکی است.

در برگرداندن زبان گفتار به نوشتار اصول زیر را رعایت می‌کنیم:

■ متن یکپارچه گفتاری را در نوشتار به چند بند تبدیل می‌کنیم.

■ بسیاری از تکیه کلام‌ها و تکرارها را حذف یا جایگزین می‌کنیم.

■ متن خاطره را با توجه به اجزای جمله در نثر معیار مرتّب می‌کنیم؛ مگر آنجا که برای تأکید، آگاهانه اجزای جمله جابه‌جا می‌شود.

در تمامی مراحل بالا باید دقت داشته باشیم تا متن از موضوع اصلی دور نشود. خاطره زیر به شیوه گفتاری و محاوره‌ای بیان شده است. با رعایت نکات بالا آن را به زبان نوشتاری تبدیل کنید.

عملیات خیبر بود جزیره مجنون به جوون چارده پونزده ساله بچه روستاهای شهر ری بود که با گردان ما ادغام شده بود گردان ما اسمش حضرت علی اکبر بود. تو عملیات تو جزیره شمالی تو تک دشمن به جوری شد که به حساب خیلی سخت شده بود که به قول معروف آتیش از زمین و زمان می‌بارید خمپاره کاتیوشا هلی کوپتر هواپیما همه می‌زدند منطقه هم منطقه نیزار و باتلاقی بود فقط به جاده‌ای بود بین نیزار و باتلاق. اونجا سنگر گرفته بودیم پدافند می‌کردیم مسئول تدارکات ما با موتور صبح زود که آتیش کم می‌شد می‌اومد غذا برامون می‌آورد نمی‌تونست نزدیک بشه گونی کنسروها رو پرت می‌کرد تو سنگر و دور می‌شد اون روز وقتی گونی رو پرت کرد چهل پنجاه متر از سنگر دور تر افتاد زیر آتیش دشمن حالا مرد می‌خواست بره غذاها رو بیاره تیربار دشمن دائم کار می‌کرد و کسی جرئت نمی‌کرد بره ظهر بود همون جوون چارده پونزده ساله

شهری رفتش کنار گونی کنسروها از اون کنسروها برمی داشت پرت می کرد تو سنگر
برا ما خودشم زیر آتیش دشمن با خونسردی یکی از کنسروها را باز کرد همون جا
نشست و خورد بعد از خوردن کنسرو کار جالبش این بود که ایستاد نمازشم همون جا
خوند شجاعت این دلاور کلی به گردان روحیه داد...

◆ به نقل از شهید صفا مظفری

خاطره نویسی در زندگی روزمره

چرا خاطره می نویسیم؟ این پرسش شاید جزئی از یک پرسش کلی تر باشد که اصلاً
چرا می نویسیم.

پاسخ این سؤال روشن است:

می نویسیم تا ماندگار شویم؛

می نویسیم تا ارتباط برقرار کنیم؛

می نویسیم تا بیاموزیم و بیاموزانیم.

...

از آنجاکه حوادث و رویدادها فقط یک دلیل ندارند و مانند منشور چندوجهی اند، هر
بیننده ای تنها به یک زاویه توجه دارد و چه بسا دیدگاه ها که از دیدرس دیگران بیرون
است؛ بنابراین ثبت هر رویداد با زاویه دیدهای متفاوت به جامع نگری می انجامد. از
این موضوع که بگذریم، تنها برخی از افراد هستند که به هر دلیلی به بعضی از وقایع و
حوادث دسترسی دارند. شرح مشاهدات چنین افرادی ممکن است از جهت بیان علت
حوادث و تبیین واقعه برای آیندگان بسیار با ارزش باشد؛ مثلاً نویسنده توانمندی مثل
بیهقی بر حسب موقعیت شغلی خویش (سمت دبیری در دیوان رسالت) به اسرار و
رموز آشکار و نهان حکومت غزنوی و چند پادشاه آن اشراف کامل دارد و یادداشت های
او که بعدها تبدیل به «تاریخ بیهقی» می شود، خواننده را با خود همراه می کند تا به
پنهانی ترین زوایای کاخ و قصر پادشاهان غزنوی برود و آنها را به روشنی آینه ببیند.

«روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان» نیز از این جهت که فصلی از تاریخ ایران و حاکمان آن و دادوستد و رابطه‌شان را با دنیای خارج دربردارد، قابل توجه است.

«روزها» کتاب ارزشمند خاطرات دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن دربردارنده یک دوره پرراز و رمز از سرگذشت انسان است.

خاطره‌نگاری در عصر انقلاب اسلامی گسترش فراوان یافت؛ خاطرات دوران مبارزه در عصر پهلوی و نهضت امام خمینی و خاطرات دوران قیام مردمی تا پیروزی انقلاب اسلامی از این شمارند. «خاطرات عزت‌شاهی» که خاطرات جریان‌های سیاسی و شخصیت‌های مبارز در زندان ساواک است و «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، خاطرات ارتشبد حسین فردوست، مسئول دفتر ویژه اطلاعات محمدرضا پهلوی، نمونه‌هایی برجسته از خاطره‌نگاشته‌های دوران مبارزه تا پیروزی انقلاب اسلامی قلمداد می‌شوند.



همچنین خاطرات سال‌های دفاع مقدّس بخشی از مهم‌ترین کتاب‌های خاطره در این روزگار به شمار می‌آیند. «کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی»، خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از دوران انقلاب و هشت سال دفاع مقدّس است. کتاب‌هایی مانند «دا»، «پایی که جا ماند»، «نورالدین پسر ایران»، «من زنده‌ام»، «وقتی مهتاب گم شد» و «زندان موصل» نمونه‌هایی از خاطره‌نگاشت‌های دفاع مقدّس محسوب می‌شوند.



کارگاه نوشتن

تمرین (۱) | به پیوست کتاب مراجعه کنید و متن «روزها»، نوشته محمدعلی اسلامی ندوشن را بخوانید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

الف) کدام ویژگی‌ها، این نوشته را به عنوان «خاطره» از سایر قالب‌ها مجزای می‌کند؟

.....

.....

.....

ب) متن را با توجه به معیارهای زیر بررسی کنید.

- موضوع
- زاویه دید
- شروع
- سادگی و صمیمیت زبان

.....

.....

.....

.....

.....

| تمرین (۲) | یکی از خاطرات زندگی خود را بنویسید.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

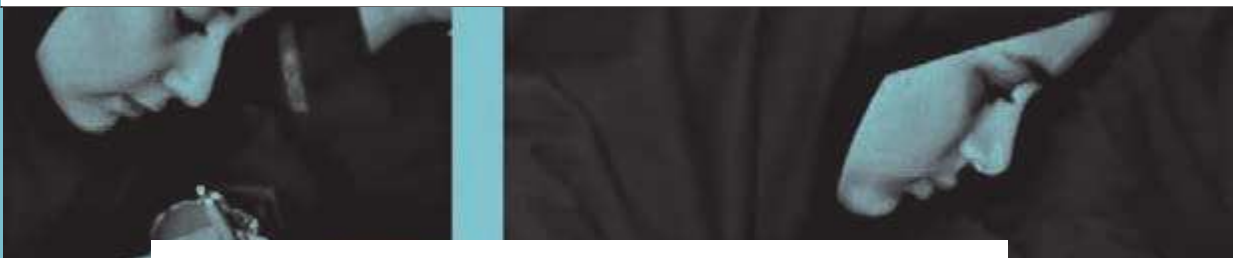
.....

.....

.....







تمرین (۳) نوشته دوستانتان را براساس معیارهای جدول ارزشیابی درس تحلیل کنید.

ردیف	معیارهای ارزیابی	شمارک
۱	ایجاد جاذبه کافی: ■ موضوع مناسب ■ روایت مناسب موضوع ■ سادگی و صمیمیت زبان	۶
۲	آغاز مناسب شامل: ■ زمان ■ مکان ■ رویدادی خاطره‌انگیز	۴
۳	رعایت تسلسل و توالی حوادث	۵
۴	زاویه دید مناسب	۳
۵	رعایت نکات املائی و نگارشی	۲
جمع		۲۰



مَثَلِ نویسی

مَثَل‌های زیر را بخوانید. سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

■ از دل برود هر آن که از دیده گرفت.

■ باز فیلش یاد هندوستان کرد.

■ به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

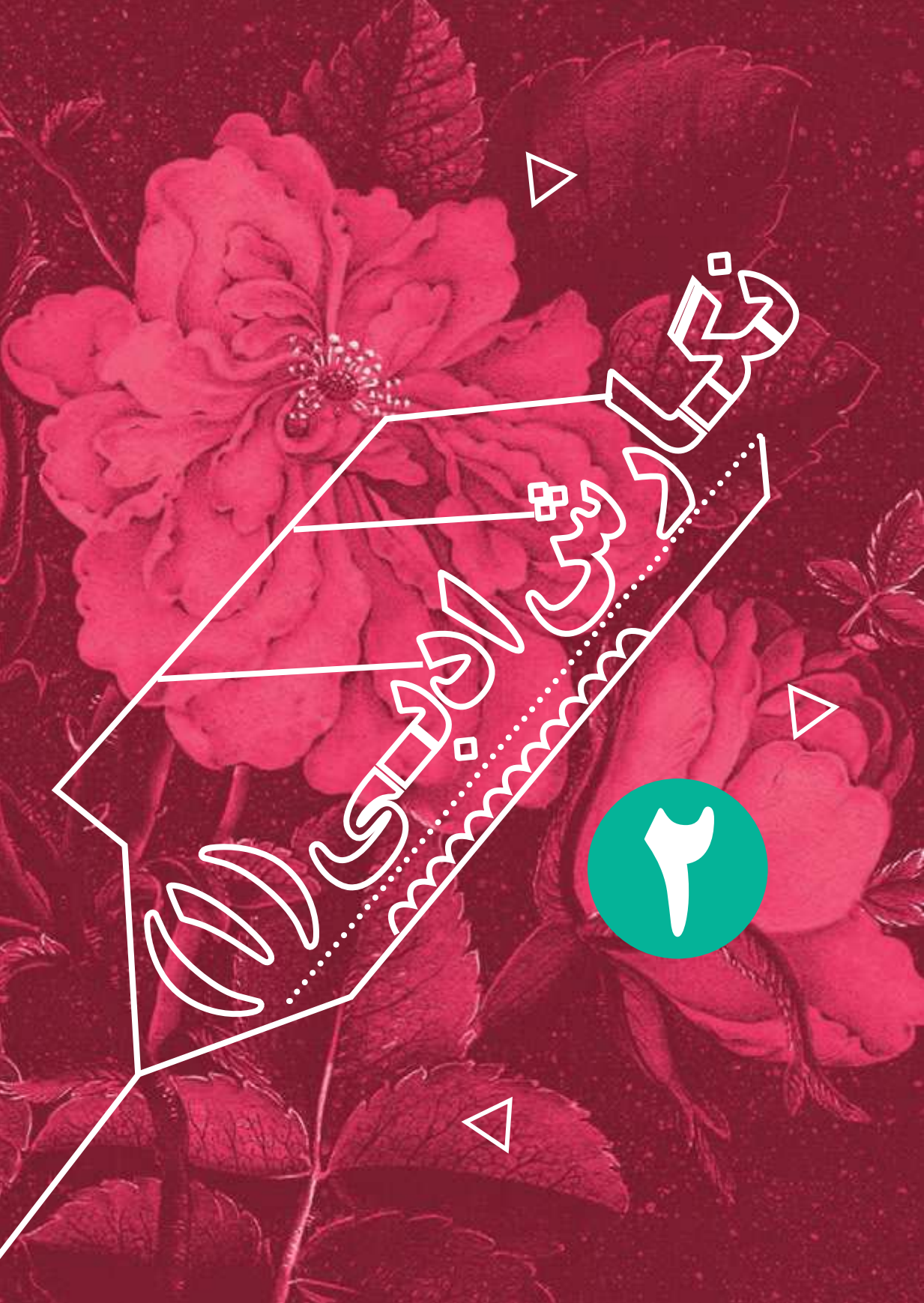
.....

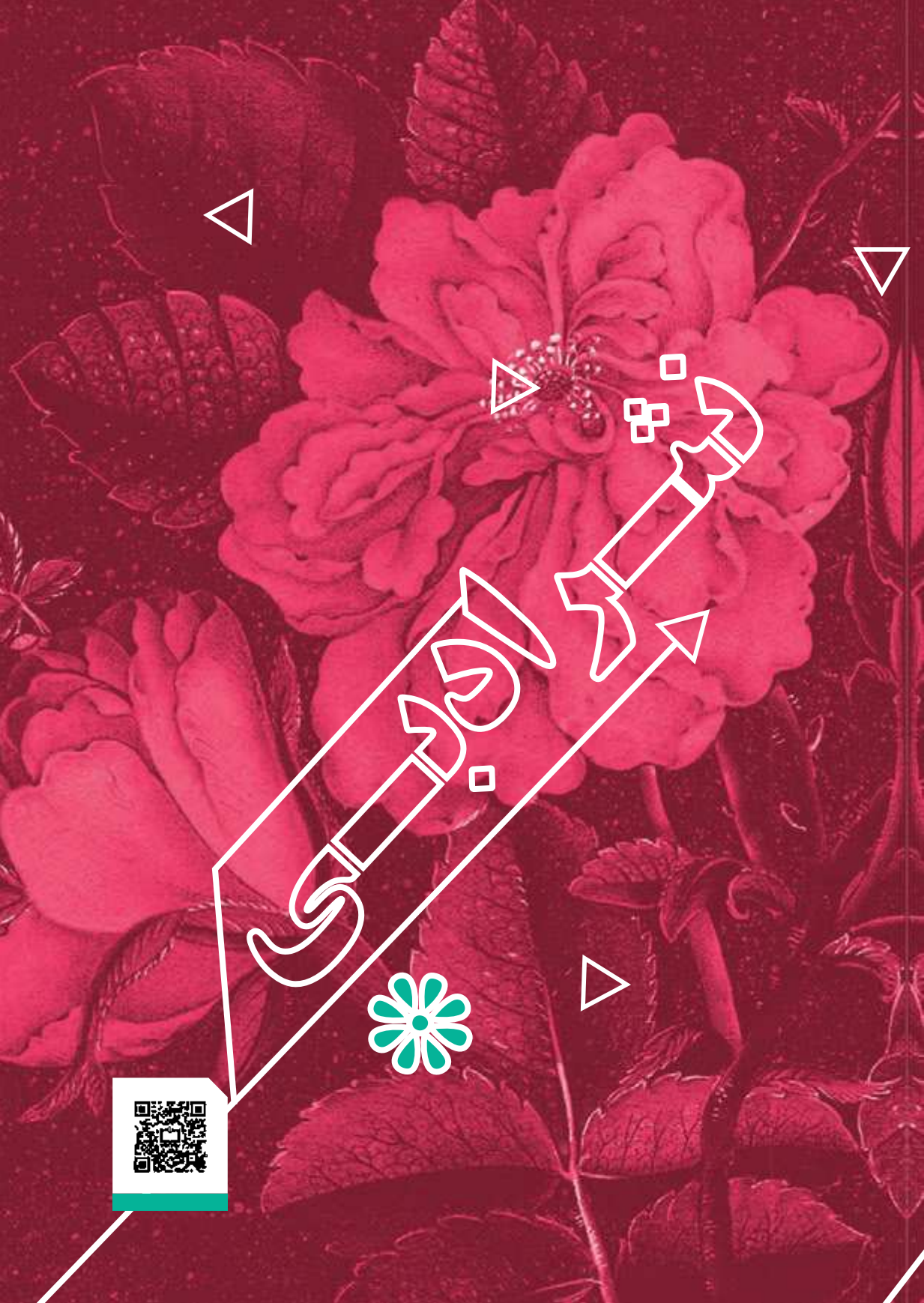
.....

.....

.....

.....





درس دوم

نگارش ادبی (۱)

نثر ادبی

دو متن زیر را که هر دو توصیف یک پدیده است با هم مقایسه کنید.

■ کوه‌ها، برجستگی‌های بلندی هستند که برخی از آنها آتش‌فشانی می‌کنند. در درون کوه‌ها، گاه بر اثر بارش برف و باران، آب‌هایی اندوخته می‌شود که به شکل چشمه از آنها می‌جوشد. قلّه برخی کوه‌های بلند در تمام سال پوشیده از برف است. قلّه دماوند-بلندترین کوه ایران-از آن جمله است.

■ کوه‌ها بوسه بر آسمان می‌زنند و گاه گدازه‌های خشم خویش را بیرون می‌ریزند. چشمه‌هایی که از درون کوه چشم می‌گشایند محصول دستِ کریم و مهربان برف و بارانی هستند که سخاوتمندانه کوه‌ها را می‌نوازند و سیراب می‌سازند. قلّه بشکوه دماوند-این دیو سپید پای در بند-همچون قلّه‌های بلند و برف‌آلود جهان، گویی پرچم صلح و صفا و صمیمیت برافراشته دارد.

متن اول یک متن زبانی است؛ متنی ساده، بدون بهره‌گیری از تخیل و احساس و متن دوم یک متن ادبی است. متن یا نثری که به زیبایی‌های ادبی آراسته شود، «نثر ادبی» خوانده می‌شود.

نویسنده برای تبدیل یک متن زبانی به متن ادبی از عناصر زیر بهره می‌گیرد:

■ خیال و احساس

■ انتخاب واژه‌های مناسب

خیال و احساس

با مقایسه دو نمونه آمده می‌بینیم که بهره‌گیری از عنصر خیال و احساس، متن دوم را در مقایسه با متن اول زیباتر و دلپذیرتر کرده است. این ویژگی‌ها باعث می‌شود تا با خواندن متن دوم، عواطف و احساسات ما برانگیخته شود و با خواندن یا شنیدن متن از التذاذ ادبی بهره‌مند شویم.

نویسنده در خیال خود کوه‌ها را مانند انسان انگاشته است و به جای «برجستگی‌های بلند» چنین گفته است: «کوه‌ها بوسه بر آسمان می‌زنند»؛ این زیباسازی متن حاصل کاربرد آرایه «تشخیص» است. در ادامه برای آتش‌فشانی کوه‌ها تعبیر «گدازه‌های خشم» به کار رفته و «خشم» نیز ویژگی «انسان» است. چشم‌گشودن چشمه و کریم و مهربان دانستن برف و باران نیز نمونه‌هایی از آرایه تشخیص هستند که متن را زیبا و خیال‌انگیز ساخته است.

نویسنده برای خلق متن دوم، نیازمند تأمل و درنگ کافی بوده است تا مثلاً به جای آتش‌فشانی، گدازه‌های خشم بگوید و به جای قلّه سپید و برف آلود دماوند، تعبیری از ملک الشعرا بهار یعنی «دیو سپید پای در بند» را به کار ببرد.

به نمونه زیر دقت کنید:

■ جملهٔ زبانی

● خورشید غروب کرد.

■ جملات ادبی

- آب از سر خورشید گذشت و در افق غرق شد.
 - خورشید چشم‌های خود را بست.
 - خورشید چون سیبی سرخ در دامن افق غلتید.
 - خورشید خرامان خرامان در افق خزید و خود را در چمنزار آسمان پنهان کرد.
 - خورشید در افق فرونشست و ماه برخاست.
 - خورشید چشم بست و فرونشست.
- آنچه جملهٔ زبانی «خورشید غروب کرد» را به عبارت و نثر ادبی تبدیل کرده، استفاده از عنصر خیال و احساس است که در قالب آرایه‌های ادبی نمود یافته است.

فعالیت (۱)

جملهٔ زبانی زیر را به نثر ادبی تبدیل کنید.

زمستان گذشت و بهار آمد.

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

انتخاب واژه‌های مناسب

متن‌ها از واژه‌ها ساخته می‌شوند؛ واژه‌های قاعده‌مند و خوش ترکیب، متن را جذاب‌تر می‌کنند. هر کلمه دو وجه دارد:

■ لفظ

■ معنی

واژه‌ها به دلیل داشتن لفظ و معنی متمایز، بار عاطفی متفاوتی را منتقل می‌کنند. در نثر ادبی لازم است نویسنده با انتخاب واژه‌های مناسب، هم اطلاعات را منتقل کند و هم حس مخاطب را تحریک کند. به عنوان نمونه در متن ادبی ابتدای درس، نویسنده درباره برف و باران گفته است: کوه‌ها را می‌نوازند و سیراب می‌سازند. انتخاب واژه‌های «می‌نوازند» و «سیراب می‌سازند» تزریق حس به متن زبانی است. همچنین انتخاب واژه‌های «صلح و صفا و صمیمیت» با ضرب آهنگ خاص خود، موسیقی سخن را زیباتر کرده است.

نویسنده متن و نثر ادبی نیازمند درنگ و تأمل و تجربه بیشتر نسبت به نویسنده متن زبانی است؛ یعنی تنها به «چه گفتن» توجه ندارد بلکه برای تأثیرگذاری بیشتر «چگونه گفتن» را نیز در نظر دارد. شاید بتوان نثر ادبی را به ساختمانی تشبیه کرد که سازنده و معمار آن تنها به «ساختن برای سکونت» نمی‌اندیشد بلکه از ذوق و هنر برای لذت بردن از نماها و سازه‌ها نیز بهره می‌گیرد.

بسیاری از متن‌های ماندگار ادبیات فارسی از گذشته تا به امروز، ارزش ادبی خود را مدیون همین زیبایی‌ها هستند؛ گلستان سعدی، بهارستان جامی، کلیله و دمنه نصرالله منشی، مرصادالعباد نجم رازی، منشآت قائم مقام فراهانی و برخی آثار نویسندگان معاصر، نثر ادبی به شمار می‌آیند.

فعالیت (۲)

متن زبانی زیر، دربارهٔ دریاست؛ آن را به متن ادبی (نثر ادبی) تبدیل کنید.

دریاها، آب‌های گسترده در سطح زمین هستند. موج‌های دریا به‌ویژه در هنگام وزش باد به چند متر می‌رسند. دریاها، منابع غذایی و بزرگ‌ترین پشتوانهٔ اقتصادی کشورها به شمار می‌آیند.

کاربرد نثر ادبی در زندگی روزمره

از نثر ادبی در انواع نوشته‌ها استفاده می‌شود؛ در داستان‌ها، خاطره‌نگاری‌ها، نامه‌ها، زندگی‌نامه‌ها، نمایشنامه‌ها و فیلم‌نامه‌ها، پیامک‌ها، کارت‌های عروسی، پیام‌های تبلیغی در سطح شهرها و جاده‌ها، پیام‌های سوگ و سوگ. گسترده‌گی کاربرد نثر ادبی، نشان از ظرفیت این نوع نثر در زندگی امروز دارد. به نمونه‌های صفحهٔ بعد توجه کنید:

■ شادباش

● نشر زبانی

پدر و مادر عزیز! بازگشت از سفر حج و زیارت خانه خدا را تبریک و تهنیت و به شما خوشامد می‌گوییم.

از طرف فرزندان

● نشر ادبی

کبوتران سپیدبال عشق! مبارک باد بال و پرگشودن عارفانه تان در حرم محبوب و جرعه‌نوشی تان از زمزم الهی.

از طرف فرزندان

■ پیامک

● نشر زبانی

- دوست عزیزم امین! پیوندتان را شادباش و تبریک می‌گوییم.

● نشر ادبی

- دوست عزیزم امین! گره خوردن دو لبخند آسمانی و هم «آهنگی» ضربان دو قلب عاشق، در سپیده‌دم زندگی مشترک، خجسته و مبارک!

■ تابلوی اطلاع‌رسانی

● نشر زبانی

با کلاه ایمنی برانید تا سالم بمانید.

● نشر ادبی

سر بی کلاه به باد خواهد رفت!

دو تابلوی اطلاع‌رسانی به دو گونهٔ نثر زبانی و نثر ادبی برای حمایت از کالای ایرانی بنویسید.

● نثر زبانی

.....

.....

● نثر ادبی

.....

.....



آخرین نمونه‌هایی که از نثر ادبی خواندید، بسیار کوتاه بود. نثر ادبی ممکن است کوتاه باشد؛ مانند پیامک، پیام‌های اطلاع‌رسانی، و ممکن است در آثار طولانی و بلند مانند رمان‌ها، زندگی‌نامه‌ها و فیلم‌نامه‌ها به کار گرفته شود. یکی از شاخه‌های نثر ادبی، قطعهٔ ادبی است که در آینده دربارهٔ آن سخن خواهیم گفت.

کارگاهِ نوشتن

| تمرین (۱) | متن‌های زیر را بخوانید و آنها را بر اساس دو عنصر خیال و احساس و انتخاب واژه‌های مناسب بررسی کنید.

الهی، به حرمت آن نام که تو خوانی و به حرمت آن صفت که تو چنانی، دریاب که می‌توانی.

الهی، عمر خود به باد کردم و بر تن خود بیداد کردم، گفתי و فرمان نکردم، درماندم و درمان نکردم. الهی، عاجز و سرگردانم، نه آنچه دارم، دانم و نه آنچه دانم، دارم.

♦ **رسائل جامع فارسی، خواجه عبدالله انصاری**

آسمان کویر، این نخلستان خاموش و پرمهتابی که هرگاه مشت خونین و بی‌تاب قلبم را در زیر باران‌های غیبی سکوتش می‌گیرم و نگاه‌های اسیرم را همچون پروانه‌های شوق در این مَزرِعِ سبزِ آن دوست شاعرم رها می‌کنم، ناله‌های گریه‌آلود آن روح دردمند و تنها را می‌شنوم، ناله‌های گریه‌آلود آن امام راستین و بزرگم را که چون این شیعه گمنام و غریبش... سر در حلقوم چاه می‌بُرد و می‌گریست. چه فاجعه‌ای است در آن لحظه که یک مرد می‌گیرد... چه فاجعه‌ای!

♦ **کویر، دکتر علی شریعتی**

.....

.....

.....

| تمرین (۲) | متنی ادبی دربارهٔ یک صبح سرد و برفی زمستان بنویسید.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....





.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

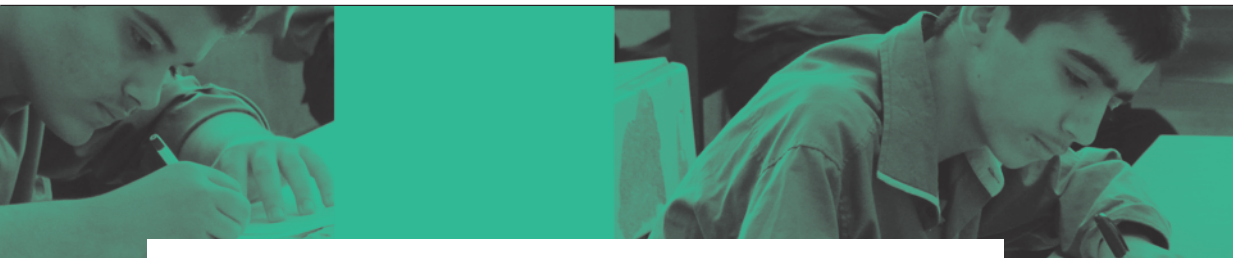
.....

.....

.....

.....





| تمرین (۳) | نوشته‌دوستانتان را بر اساس معیارهای جدول ارزشیابی درس تحلیل کنید.

ردیف	معیارهای ارزیابی	شمارک
۱	بیان دقیق و درست موضوع	۵
۲	بهره‌گیری از خیال و احساس	۵
۳	بهره‌گیری از واژه‌های مناسب	۴
۴	نظم و انسجام مطالب	۴
۵	رعایت نکات املائی و نگارشی	۲
جمع		۲۰

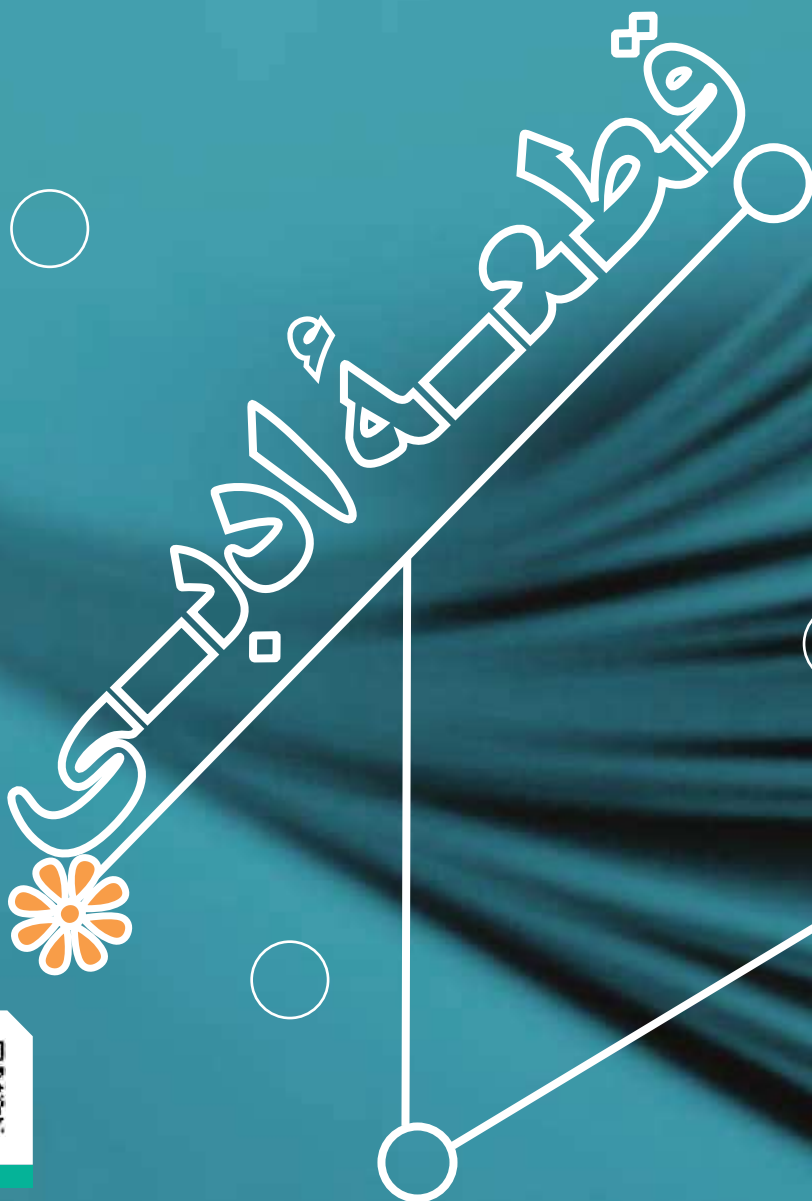
شعر گردانی

شعر زیر را بخوانید و برداشتِ خود را از آن بنویسید.

عشق، شوری در نهادِ ما نهاد	جان ما در بوتۀ سودا نهاد
گفت‌وگویی در زبان ما فکند	جست‌وجویی در درون ما نهاد
دم‌به‌دم در هر لباسی رخ نمود	لحظه‌لحظه جای دیگر پا نهاد

فخرالدین عراقی





نگارش ادبی (۲)

قطعه ادبی

پیش از این دانستیم نثر دو گونه است: نثر زبانی و نثر ادبی. نثر زبانی معمولاً در نوشتن گزارش‌ها، مقاله‌ها، متن‌های آموزشی و اداری استفاده می‌شود. در نثر زبانی عناصر خیال، احساس و آرایه‌های ادبی به کار نمی‌رود تا مسیر برداشت‌های گوناگون بسته شود؛ مثلاً اگر متن قانون با آرایه‌های ادبی همراه شود، برداشت‌های متفاوت، امکان اجرای دقیق آن را با مشکل مواجه می‌سازد.

اما نویسندگان در نثر ادبی به مدد تخیل از عناصری مانند تشبیه، استعاره، کنایه، سجع، تضاد، واج‌آرایی و آشنایی‌زدایی استفاده می‌کند و متنی می‌آفریند که زیبا، خوش‌آهنگ، تأثیرگذار و در ذهن و زبان مانا تر است. گاه نویسندگان به نوشتن متن‌هایی می‌پردازند که متأثر از حالات عاطفی مانند شادی، غم، عشق، ترس و شگفتی است. مشاهده پدیده‌های طبیعی مانند طلوع و غروب خورشید، دریا، جنگل، سیل، زلزله، برخورد با حوادث و رویدادهای زندگی مانند تولد، مرگ، ازدواج، شکست و پیروزی، و رخدادهای اجتماعی مانند انقلاب، فقر، مهاجرت از آن جمله است.

این مشاهدات زمینه نوشتن متن‌هایی می‌شود که در صورت بهره‌گیری از خیال و احساس در آنها و به شرط کوتاه بودن، قطعه ادبی نامیده می‌شوند. قطعه ادبی ممکن است محصول برانگیخته شدن احساس بر اثر تماشای فیلم، خواندن شعر، شنیدن یک خبر تأثیرگذار یا یک نکته بدیع و برانگیزاننده باشد. به این نمونه توجه کنید:

چراغ سبز

«چراغ راهنما قرمز می‌شود، ترمز می‌کنیم و پشت چراغ قرمز می‌ایستیم. در همین لحظه چند پرنده از روی سیم‌های برق بالای سرمان برمی‌خیزند، بال‌زنان از چراغ قرمز رد می‌شوند و به طرف دیگر خیابان می‌روند. چرا پرنده‌ها چراغ قرمز را رعایت نمی‌کنند؟! اما پرنده‌ها که ماشین نیستند! آیا تنها ماشین‌ها و قطارها و کشتی‌ها و هواپیماها چراغ راهنما دارند؟ چرا باد که می‌آید، بدون توجه به چراغ راهنما از چهارراه می‌گذرد؟ چرا وقتی که «سیل» می‌آید، هیچ کدام از قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت نمی‌کند؟ از کوچه‌ها و خیابان‌ها و چراغ قرمزها رد می‌شود، همه چیز را خراب می‌کند و خیابان‌های جدید می‌سازد! اما سیل و باد که ماشین نیستند تا پشت چراغ قرمز، ترمز کنند و به احترام قانون بایستند!

آیا آنها هیچ قانونی را رعایت نمی‌کنند؟ نه! فکر می‌کنم آنها هم هر کدام برای خودشان قانونی دارند و چراغ راهنمای خودشان را رعایت می‌کنند؛ مثلاً روزها که چراغ زرد آسمان روشن می‌شود، پرندگان به پرواز درمی‌آیند و غروب که چراغ آسمان قرمز می‌شود به آشیانه بازمی‌گردند. پروانه‌ها هم وقتی که چراغ چمن سبز می‌شود به پرواز درمی‌آیند و هنگامی که به چراغ قرمز چمن می‌رسند، توقف می‌کنند. چراغ درختان که زرد و قرمز می‌شود، پاییز از چهارراه فصل‌ها می‌گذرد.

خلاصه ماشین‌ها، آدم‌ها و پرندگان و همه موجودات برای خودشان قوانین راهنمایی دارند.

اما آیا قوانین راهنمایی برای ماشین‌ها و آدم‌ها یکسان است؟
نه! ماشین‌ها همیشه باید قوانین راهنمایی را رعایت کنند ولی آدم‌ها که ماشین نیستند تا در همه جا این قوانین را رعایت کنند!
زیرا زندگی تنها یک خیابان نیست که سر همه چهارراه‌های آن چراغ راهنما گذاشته باشند و جایی مخصوص عابر پیاده خط‌کشی کرده باشند.
زیرا بعضی از قسمت‌های زندگی اصلاً آسفالت نشده است، بلکه جاده‌ای است سنگلاخ و پرپیچ و خم و پر از درّه و پرتگاه.
زیرا در بعضی از قسمت‌های زندگی اصلاً جاده‌ای پیدا نیست.
زیرا در بعضی از راه‌ها فقط یک جای پا، جاده را نشان می‌دهد.
زیرا در بعضی از جاها حتی جای پای هم پیدا نیست و ما اولین رهگذر آن راه هستیم که جای پای ما جاده را می‌سازد.
زیرا در بعضی از قسمت‌های زندگی اصلاً راه عبور نیست، بلکه کوهی است که باید با چنگ و دندان از صخره‌های سخت و عمودی آن بالا رفت.



در چنین چهارراه‌هایی هیچ چراغ راهنمایی نیست، به جز چراغی که در دل‌های ما روشن است.

در چنین راه‌هایی اگر ناگهان چراغ قرمز خون، به علامت خطر روشن شود، آیا باید بایستیم و از رفتن بمانیم، یا خطر کنیم و پیش برویم تا چراغ سبز را برای دیگران روشن کنیم؟

در همین فکرها هستیم که ناگهان چراغ راهنما پیش روی ما سبز می‌شود؛ به راه می‌افتیم.»

♦ بی‌بال پریدن، قیصر امین پور

فعّالیت

با توجّه به متن «چراغ سبز» به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

■ **الف)** همان گونه که در پایه نهم خواندید بخش‌های اصلی متن شامل موضوع، مقدمه (زمینه‌چینی)، تنه (بدنه) و نتیجه (پایان‌بندی) است. این بخش‌ها را در متن مشخص کنید.

■ **ب)** وجود چه عناصری در این متن سبب شده است آن را قطعه ادبی بنامیم؟ آنها را در متن مشخص کنید.

بسیاری از متن‌هایی که در سال‌های گذشته در توصیف موضوعاتی چون بهار، تابستان، پاییز، زمستان، ستایش شهیدان، انقلاب، عاشورا و انتظار نگاشته‌اید و از آن با عنوان «انشا» یاد شده است، قطعه ادبی هستند.

امروزه هرگاه سخن از «انشا» به میان می‌آید منظور، عمده نوشته‌های کوتاه و زیباست که آنها را می‌توان قطعه ادبی نامید.
متن «چراغ سبز» قطعه ادبی است.

برای نگارش قطعه ادبی لازم است به ویژگی‌های زیر توجه کنیم:

۱. نگاه تازه و بدیع به موضوع یا پدیده

اگر پدیده یا موضوع را آن گونه که نگاه‌های عادی و معمولی می‌بینند توصیف کنیم و به همان توصیفات کلیشه‌ای و تکراری بپردازیم، متن ملال‌آور و غیر جذاب خواهد شد. طرح ناگفته‌ها و نادیده‌ها و ابعاد ناکاویده پدیده‌ها، زمینه حلاوت و جذابیت متن را فراهم می‌آورد. نویسنده قطعه ادبی «چراغ سبز»، پدیده چراغ سبز و قرمز را تکیه‌گاه پرداختن به یکی از موضوعات مهم زندگی انسان یعنی «مسیر زندگی» قرار داده است.

هر موضوعی و هر پدیده‌ای می‌تواند زمینه‌ساز نوشتن قطعه ادبی شود. نگاه متفاوت به پدیده‌ها و پرهیز از توصیفات کلیشه‌ای و تکراری، توجه و کنج‌کاو خواننده را برمی‌انگیزد. اگر حرف‌های معمولی و همیشگی درباره بهار، تابستان، پاییز و زمستان گفته شود یا درباره موضوعات و مفاهیمی چون عشق، خدا، شادی، عدالت، آزادی، انقلاب، عاشورا، انتظار و غم به تکرار توصیف‌ها و تصویرهایی که پیش‌تر گفته‌اند بپردازیم، متنی چندان جذاب و دلپذیر پدید نخواهد آمد.

۲. استفاده بجا و به اندازه از آرایه‌های ادبی

نثر ادبی به دلیل بهره بردن از عنصر خیال، سرشار از آرایه‌های ادبی است. نویسنده با بهره‌گیری از آرایه‌هایی چون تشبیه، تشخیص، استعاره، مراعات نظیر و تضاد متنی زیبا، جذاب و تأثیرگذار می‌آفریند.

فعالیت

می‌توانید بگویند در جمله «چراغ درختان که زرد و قرمز می‌شود، پاییز از چهارراه فصل‌ها می‌گذرد» چه آرایه‌هایی دیده می‌شود؟

آرایش غلیظ متن با آرایه‌ها و نبود تناسب بین آنها نه تنها ممکن است متن را از سادگی و زیبایی طبیعی دور کند، بلکه چه بسا متنی مصنوعی و حتی پیچیده پدید می‌آورد. بعضی از متن‌های مسجع کهن که از تشبیه و استعاره و سجع و تضاد و کنایه و تلمیح لبریز شده‌اند، از این جمله‌اند. شیرینی بیش از حد، دل زدگی می‌آورد. متنی که آرایه‌ها به اندازه در آن به کار نرود به خوراکی شبیه است که شوری یا شیرینی آن دل را بزند. خوب گفته‌اند که: اندازه نگه‌دار که اندازه نکوست.

۳. آغاز زیبا و گاه متفاوت، ادامه مناسب و پایان بندی تأثیرگذار

آنگاه که قطعه ادبی از ویژگی‌های زیر برخوردار باشد، مخاطب را با خود همراه می‌سازد و بر او تأثیری ژرف و ماندگار می‌نهد:

■ شروعی زیبا داشته باشد.

■ ادامه و تداوم مناسب داشته باشد.

■ پایان آن تفکربرانگیز و همراه با آشنایی زدایی (غافل‌گیری و اعجاب‌آوری) باشد.

متن قطعه ادبی نه مانند پیامک‌ها، تابلوها و نوشته‌های تبلیغاتی خیلی کوتاه است، نه مانند کتاب، بلند و طولانی است. قطعه ادبی معمولاً از چند صفحه تجاوز نمی‌کند. متنی که در پی می‌آید، دارای ویژگی‌هایی است که شناختیم:

زمستان.... بهار!

«بهار کلاغ‌ها، زمستان است»

موسیقی زمستان، قارقار کلاغ‌هاست.

در غربت بلبل و بهار، قارقار کلاغ در باغ حکومت می‌کند.

تناقض برف و کلاغ، در زمستان به وحدت می‌رسد!

این تنها قصه دنیای بیرون نیست، که جهان درون نیز چنین است.

تنها در بیرون زمستان، کلاغ حکمرانی نمی‌کند، در درون زمستان ما نیز کلاغ شیطان قارقار می‌کند.

چون که زاغان خیمه بر بهمن زدند بلبلان پنهان شدند و تن زدند

مولوی

اگر جانمان بهارانه شود، بلبان بر شاخهٔ قلبمان می‌نشینند.
 درون ما میزبان نغمه‌های شورانگیز و شیرین می‌شود.
 به انجماد و یخبندان، تن نسپاریم. کمی خورشید را به ضیافتکدهٔ قلبمان دعوت کنیم.
 کمی گرما و چند قطرهٔ باران در ما گل می‌رویاند و گل، آغازِ بلبل است. بلبل از مشرق
 گل طلوع می‌کند.
 زمستان، بهار کلاغ هاست. تا از زمستان نگذری، بهار به تو سلام نخواهد داد.
 بهار را سلامی همراه باید گفت.»

مؤلفان

فعّالیت

- پس از مطالعهٔ متن بالا، پرسش‌های زیر را در گروه پاسخ دهید.
- ۱. در این متن، چه نگاه تازه‌ای به موضوع زمستان دیده می‌شود؟
- ۲. آیا در این متن از واژه‌ها و آرایه‌های ادبی مناسب استفاده شده است؟

امروزه قطعهٔ ادبی کاربرد فراوانی در رسانه‌های مکتوب مانند روزنامه‌ها و مجلات یافته است. همچنین در رسانه‌هایی مانند رادیو و تلویزیون و در فضای مجازی تجلّی و گسترهٔ آن را می‌توان دید.



کارگاهِ نوشتن

| تمرین (۱) | پس از مطالعهٔ متن زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

نماز

«طوفان در وسعتِ روحِ می‌پیچد. گردبادِ اضطراب در وجودِ می‌چرخد و موج‌درموج، حادثه‌ها و خطرهای ساحلِ قلبِ سر می‌کوبند.

پناهگاهِ کجاست؟ کدام آرامش، نگاه خسته و نگرانت را خواهد نواخت؟ کدام لنگرگاه امن، کشتی شکستهٔ جانِ را پناه خواهد داد؟

در تنهایی و بی‌پناهی، در لحظه‌های غریبانهٔ زندگی، وقتی هیچ‌کس و هیچ‌چیز نیست، یک تکیه‌گاه باقی است؛ تکیه‌گاه نماز!

چرا احم؟ چرا اندوه؟ وقتی کسی هست که لب‌هایت را به تبسم بگشاید؛ وقتی بهانهٔ بزرگی برای زدودنِ اندوه هست، چرا به آن پناه نبریم؟

وقتی سجاده را می‌گسترانی، بهشت پیش رویت در می‌گشاید؛ همهٔ گل‌های بهاری به تبسم می‌ایستند و نسیمِ نجوای فرشتگان و صدای بال ملکوتیان در فضا می‌پیچد.

وقتی تکبیر می‌گویی و «بزرگ‌ترین» را می‌خوانی، همه چیز در نگاهت کوچک می‌شود. همهٔ آنچه در نگاه بی‌نمازان بزرگ است، در حقیرانه‌ترین هیئتِ چهره می‌نماید. مگر ما همواره شکستِ خود را آنگاه نمی‌بینیم که مشکل را بزرگ‌تر از خویش ببینیم؟ وقتی به بزرگ‌ترین، پیوند می‌خوریم دیگر کوچک نیستیم.

قطره دریاست اگر با دریاست ورنه او قطره و دریا دریاست

نماز فرصتِ بزرگ‌شدن است؛ بزرگ‌ترشدن از هر چیز جز او و در کنار این بزرگ‌شدن، درکِ کوچکیِ خویش در مقابلِ آن بزرگ. چه تناقضِ شکوهمندی!

در عین بزرگ دیدن، کوچک انگاشتن، در نهایت سر نهادگی، سرفرازی دیدن و در
اوج عظمت، خشوع، خضوع و تواضع را چشیدن.
نماز، ادراک عظمت او و درک عظمت خویش است.
به رکوع می‌رویم و با این خم شدن در مقابل دوست، بزرگ می‌شویم. بزرگ‌تر از
آسمان، بزرگ‌تر از کهکشان‌ها به سجده می‌رویم و در این نهایت افتادگی، از خاک
به عالم پاک پل می‌بندیم.
نماز پیوستن و گسستن است؛ گسستن از اغیار و پیوستن به یار، بریدن از ناراستی
و پیوستن به درستی. نماز با سلام پایان می‌یابد و «سلام» نشانه سلامتی است. پایان
نماز تضمین «سلامت» است که هر کس تا «سلام» نماز را با خدا باشد، به ساحل
سلامت اندیشه و روح و جان رسیده است.»

مؤلفان



۱. آغاز، میانه و پایان بندی متن را بررسی کنید.

.....

.....

.....

۲. دو جمله از متن انتخاب کنید که به نظر شما زیباتر و تأثیرگذارترند.

.....

.....

۳. به آرایه تضاد توجه کنید و تأثیر آن را در ایجاد فضای ادبی متن بیان کنید.

.....

.....



[illegible]





تمرین (۳) | نوشته‌ی دوستانتان را بر اساس معیارهای جدول ارزشیابی درس تحلیل کنید.

ردیف	معیارهای ارزیابی	شمارک
۱	نگاه نو و بدیع به موضوع	۵
۲	استفاده‌ی بجا و به‌اندازه از آرایه‌ها	۳
۳	پرداخت زیبا و هنرمندانه (آغاز، میانه و پایان مناسب)	۴
۴	پیوستگی، نظم و انسجام متن	۴
۵	کاربرد بجا و مناسب واژه‌ها	۲
۶	رعایت نکات نگارشی و املائی	۲
جمع		۲۰



حکایت نگاری

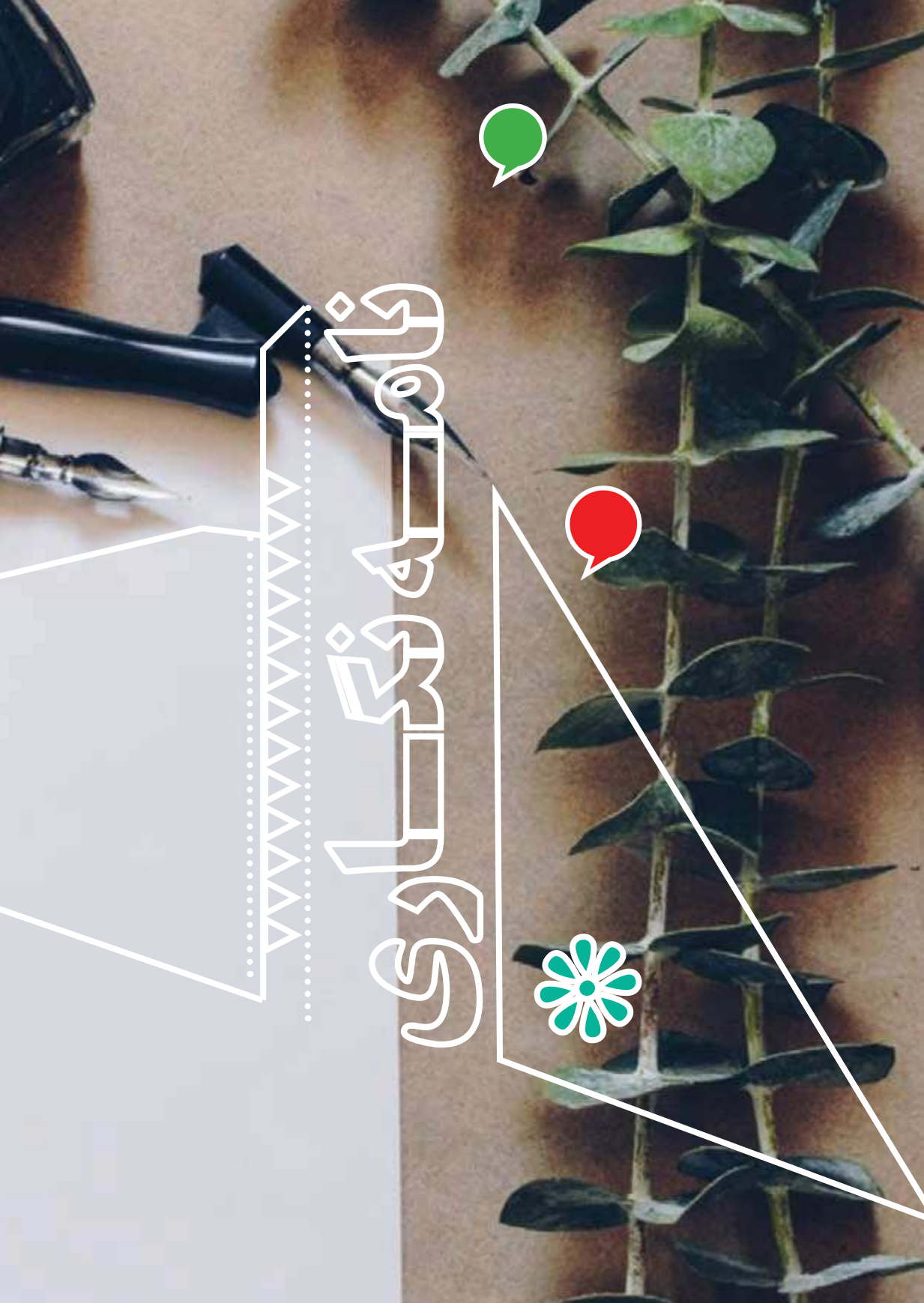
حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

اعرابی‌ای را دیدم در حلقهٔ جوهریانِ بصره که حکایت‌هایی کرد که وقتی در بیابان راه گم کرده بودم و از زادمعنی با من چیزی نبود و دل بر هلاک نهاده که ناگاه کیسه‌ای یافتم پر مروارید. هرگز آن ذوق و شادی فراموش نکنم که پنداشتم گندم بریان است و باز آن تلخی و نومیدی که بدانستم که مروارید است.

در بیابان خشک و ریگ روان تشنه را در دهان چه دُر چه صدف

مرد بی‌توشه کاو فتاد ز پای
بر کمر بند او چه زر چه خَرف

گلستان، سعدی



دوره کار





نامه نگاری

نامه عمدتاً در عرف اجتماعی مطلبی است که با قلم، خطاب به شخص یا مقامی معین بر روی کاغذ و مانند آن می نویسند و معمولاً داخل پاکت می گذارند و به وسیله پست یا پیک به گیرنده می رسانند.

از زمانی که بشر توانست با رسم نشانه و علامت روی سنگ، چوب، استخوان و... پیامی را انتقال دهد، پدیده ای به نام نامه پای به جهان هستی گذاشت؛ مثلاً کسی می خواست برای شریک تجاری اش از این شهر به آن شهر پنج کیسه گندم بفرستد، اما مطمئن نبود که بی کم و کاست به دست او می رسد. از این رو پنج سنگ ریزه را به تعداد کیسه های گندم، درون مشتی گل جاسازی می کرد و آن را به نحوی شکل می داد و می گذاشت تا خشک شود. وقتی بار به مقصد می رسید، شریک تجاری اش هنگام دریافت محموله، طبق قرار قبلی، آن قطعه گل خشک شده را می شکست و سنگ ریزه های

درویش را می‌شمرد تا از امانت‌داری آورنده اطمینان یابد. این شیوه در واقع کارکردِ نامه را داشته است؛ پیامی به وسیلهٔ چیزی به کسی منتقل شده و او از این طریق به درستی و نادرستی موضوعی پی برده است.

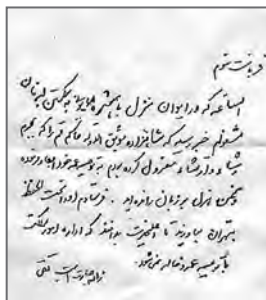
این پدیده آن قدر در زندگی بشر اهمیت یافته است که هنوز تمدن به نیمه‌های راه نرسیده، در هر سرزمین ده‌ها و صدها خانهٔ امن برای آن ساخته و کوشیده‌اند آن را دست‌به‌دست کنند و روی دست ببرند؛ چاپارخانه‌ها و کبوتران نامه‌برِ دیروز و پست‌خانه‌های امروز نمونه‌هایی از این کوشش و تلاش‌اند. البته تفاوت‌های چشمگیری در ابزار و ملزومات نامه از دیروز تا امروز رخ داده است؛ امروزه تمام آنها خلاصه می‌شود در حرکت چند انگشت دست آدمی بر چند کلید دستگاه‌هایی که یا می‌توان آنها را روی میزی کوچک گسترد یا در جیب جای داد و در کوچه و خیابان و بیابان و کوه و جنگل و هوا و دریا نیز نامه نوشت و خواند.



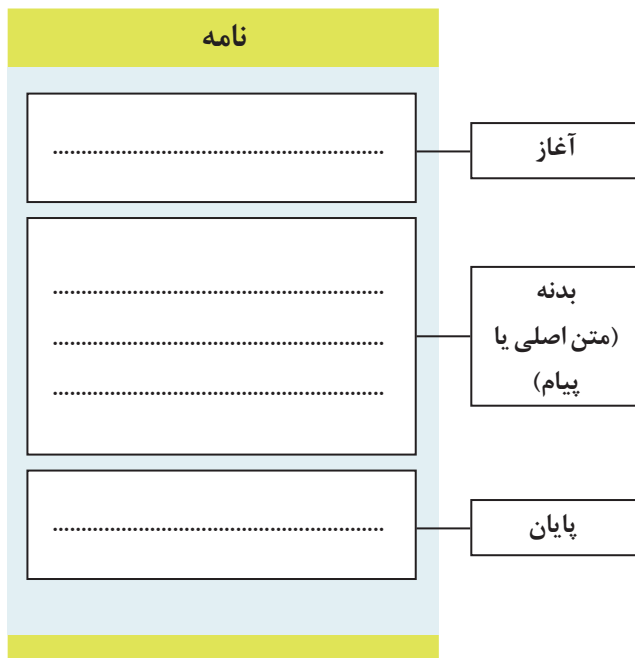
فعالیت

با توجه به پیشرفت‌ها و دگرگونی‌های ناگزیرِ فکری و فناوریِ دنیای آینده، آیا می‌توانید تصویری از چگونگی نامه و نامه‌نگاری در چند سال بعد مجسم کنید و آن را روی کاغذ بیاورید؟

امروزه کسی را نمی‌شناسیم که با ظاهر نامه آشنا نباشد، اما باز هم بد نیست نگاهی به شکل نامه بیندازیم تا با انواع ظاهری آن نیز آشنا شویم. تصویرهایی از سه نامه آورده‌ایم که از گذشته تا امروز نوشته شده و به جا مانده است. هر کدام از اینها که از این پس می‌بینید، تصویری از یک نامه است:



با بررسی انواع نامه به این نتیجه می‌رسیم که با همه تفاوت‌ها می‌توان ویژگی‌های مشترکی در ظاهر تمام نامه‌ها پیدا کرد؛ یعنی هر نامه سه بخش مجزا و مشخص دارد، تقریباً به این صورت:



ابتدا و انتهای نامه مشخصه مشترکی دارد؛ یعنی هر دو قسمت، ویژه نام و نشان است و یک عبارت آمیخته به احترام. بخش آغاز، خطاب به گیرنده نامه است و بخش پایان نیز در بردارنده نام و نشان نویسنده نامه که غالباً شامل امضا، مهر و تاریخ است. آنچه اهمیت فوق العاده دارد و امکان دارد باعث ماندگاری نامه شود، متن یا بدنه آن است که در بردارنده مقصود و منظور نویسنده و پیامی است که می خواهد انتقال یابد. هر نامه پیامی ویژه خود دارد؛ یکی در متن نامه به فرزندش نصیحت می کند و راه درست را به او نشان می دهد. دیگری از دوستش یا همسر و هم سفرش گلایه می کند و دلایل ناراحتی اش را ابراز می دارد؛ سومی درخواستی از کسی یا کسانی دارد و یکی به قصد گرفتن خبر سلامتی یا پیشرفت تجارت مشترک و... نامه می نویسد. این نوع نامه ها معمولاً مخاطب خاص دارند و نمی توان بدون تغییر و دست کاری عین همان نامه را برای دیگری فرستاد؛ چون موضوعی خصوصی و شخصی است و به یک نفر یا مثلاً یک مجموعه مثل یک خانواده ربط دارد.

البته بعضی نامه ها دارای قالب مشترکی هستند و با اندک تغییری می توان آنها را برای موارد دیگر نیز به کار برد. نامه های اداری از این جمله است.

نامه های اداری

نامه اداری تقریباً تعریف و ویژگی های مشخصی دارد و شامل همه نوشته هایی می شود که میان مردم و سازمان های اداری یا سازمان های اداری با یکدیگر رد و بدل می گردد.

ظاهر این نوشته ها به مرور زمان و بر مبنای توافق، صورتی یکسان یافته و معمولاً شامل این بخش هاست:

■ سربرگ

■ عنوان گیرنده، فرستنده و موضوع

■ متن

■ امضا

■ گیرندگان رونوشت

البته ممکن است برخی نامه‌های افراد خطاب به ادارات، ظاهراً برخی از این بخش‌ها را نداشته باشد، اما وقتی که وارد دبیرخانه اداره می‌شود و شماره می‌خورد، رسمیت پیدا می‌کند و در شمار نامه‌های اداری قرار می‌گیرد. شکل ظاهری نامه اداری معمولاً چنین است:

جمهوری اسلامی ایران وزارت:	شماره: تاریخ: پیوست:	سربرگ
.....		عناوین
.....		متن
نام و نام خانوادگی سمت		امضا
.....		پانویست

از این نوع نامه‌ها فراوان می‌توان نمونه آورد؛ مثلاً دعوت‌نامه‌ها، درخواست ثبت‌نام در دبیرستان جدید، ارسال ریزنمرات به مدرسه جدید یا به اداره آموزش و پرورش، تحویل مدارک تحصیلی، درخواست مرخصی.

در ادامه یک نمونه از نامه‌های اداری با موضوع درخواست آمده است:

بسمه تعالی تاریخ نامه : شماره نامه : پیوست :	شرکت ملی پالایش و پخش نفت ایران مدیر کل محترم دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری موضوع : دعوت به جلسه با سلام و احترام، همان‌طور که استحضار دارید شرکت خطوط لوله و مخابرات نفت ایران نهادی است که انجام امور زیر را بر عهده دارد: ۱- انتقال نفت خام از میدان‌های نفتی به پالایشگاه‌ها ۲- دریافت انواع فراورده‌های نفتی از پالایشگاه‌ها و میادی واردات و انتقال آن به مخازن انبارهای متصل به خطوط لوله در سراسر کشور ۳- تأمین سوخت مایع نیروگاه‌ها، فرودگاه‌ها و بخشی از خوراک صنایع پتروشیمی این شرکت در نظر دارد جلسهای با حضور کارشناسان آن دفتر و با هدف معرفی جامع فعالیت‌های شرکت به‌ویژه "حریم خطوط لوله و موارد ایمنی" آن برگزار کند. لذا از جنابعالی و کارشناسان ذربط دعوت می‌شود در روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۲/۳ همزمان با "سالروز فتح خرمشهر و روز مقاومت، ایثار و پیروزی" ساعت ۱۰ صبح در ساختمان مرکزی این شرکت واقع در خیابان شهیدسپید قرنی حضور به هم رسانید. پیشاپیش مقدم حضرتعالی و کارشناسان محترم آن مجموعه را گرامی می‌داریم. نام و نام خانوادگی مدیر منابع انسانی و سرپرست روابط عمومی ایضا
--	--

در همه نامه‌های اداری از واژه‌های خاصی مثل «به نام خدا»، «مدیر محترم»، «احتراماً»، «خواهشمند است، تقاضا می‌شود، تقاضا دارد، نسبت به... اقدام فرمایید»، «با احترام» و سایر تعبیرها و اصطلاحات رایج استفاده می‌شود.

اجزای نامه
به نام خدا یا مانند آن
تاریخ
عنوان
موضوع
واژه‌های احترام‌آمیز در شروع
متن
واژه‌های احترام‌آمیز در پایان
نام و نام خانوادگی
امضا
سمت
پانوش

فعالیت

با توجه به آنچه خواندید، در گروه‌های کلاسی، درخواستی رسمی برای ارسال مجلات رشد به مدرسه بنویسید. سپس هر گروه، شکل و محتوای درخواست گروه یا گروه‌های دیگر را نقد و بررسی کند.

نامه‌های رسمی

در کنار نامه‌های اداری، نامه‌های دیگری نیز هستند که گرچه رسمیت و شکل ظاهر آنها را ندارند، از جهت محتوای مشخص می‌توان آنها را زیر عنوان نامه‌های رسمی دسته‌بندی کرد.

این نامه‌ها عبارت‌اند از:

پیام‌های شادباش، تسلیت، تشکر، دعوت به مهمانی، عروسی، نشست‌های رسمی و غیررسمی و

هم کلاسی عزیز، خانم صادقی

موفقیت شما را در مسابقات ورزشی آموزشگاهی تبریک و تهنیت می‌گوییم و امیدواریم در آینده نزدیک در میدان‌های ملی و جهانی بدرخشید.
دوستان شما

ویژگی این نامه‌ها کوتاهی آنهاست و زبان مشخصی که تقریباً در همه انواع آن یکسان است؛ تا آنجا که می‌توان انبوهی از این نامه‌ها را - که از پیش آماده و چاپ شده - خریداری و برای مخاطب ارسال کرد.

دوست نازنین من

نوروز یعنی هیچ زمستانی ماندنی نیست؛ حتی اگر کوتاه‌ترین شبش یلدا باشد. این نوروز و همه نوروزهایی که در راه است، بر تو مبارک باد!

فعّالیت

دعوت‌نامه‌ای به دوستان هم کلاسی برای جشن تولدتان بنویسید.

نامه‌های خصوصی و دوستانه

این نوع نامه‌ها در شمار مؤثرترین، ماندگارترین و رایج‌ترین انواع نامه‌ها جای دارند و معمولاً با قلمی صمیمانه و خودمانی به دوستان و نزدیکان نوشته می‌شوند. عمق مطلب در کنار زیبایی سخن، برخی از این نوشته‌ها را در تاریخ ماندگار ساخته و به قلمرو آثار ادبی راه داده است؛ چنان‌که به‌عنوان الگوهای مناسب نامه‌نگاری شناخته شده‌اند. چنین نامه‌هایی با آنکه خصوصی و شخصی‌اند، سرشار از نکته‌هایی ارزشمند و راهگشا هستند که می‌توانند افزون بر سرمشق نوشتن، سرلوحه عملی، اخلاقی و عاطفی برای زندگی بسیاری از مردم قرار گیرند.

به بخشی از نامه خصوصی نادر ابراهیمی به همسرش بنگریم:

هم سفر!

در این راه طولانی که ما بی خبریم و چون باد می‌گذرد، بگذار خرده اختلاف‌هایمان با هم، باقی بماند. خواهش می‌کنم! مخواه که یکی شویم؛ مطلقاً یکی.

مخواه که هر چه تو دوست داری، من همان را به همان شدت دوست داشته باشم و هر چه من دوست دارم، به همان گونه، مورد دوست داشتن تو نیز باشد.

مخواه که هر دو یک آواز را بپسندیم، یک ساز را، یک کتاب را، یک طعم را، یک رنگ را و یک شیوه نگاه کردن را.

مخواه که انتخابمان یکی باشد، سلیقه‌مان یکی و رؤیایمان یکی.

هم سفر بودن و هم هدف بودن ابداً به معنای شبیه بودن و شبیه شدن نیست و شبیه شدن، دال بر کمال نیست، بل دلیل توقف است.

شاید «اختلاف» کلمه خوبی نباشد، شاید «تفاوت»، بهتر از اختلاف باشد. نمی‌دانم؛ اما به هر حال تک‌واژه، مشکل ما را حل نمی‌کند.

پس بگذار این طور بگوییم:

عزیز من!

زندگی را تفاوت نظرهای ما می‌سازد و پیش می‌برد نه شباهت‌هایمان، نه از میان رفتن و محو شدن یکی در دیگری؛ نه تسلیم بودن، مطیع بودن، امر بر شدن و دریست پذیرفتن.

من زمانی گفته‌ام: «عشق انحلال کامل فردیت است در جمع.» حال نمی‌خواهم این مفهوم را انکار کنم؛ اما اینجا سخن از عشق نیست، سخن از زندگی مشترک است، که خمیرمایه آن می‌تواند عشق باشد یا دوست داشتن یا مهر و عطوفت یا ترکیبی از اینها، و در هر حال، حتی دو نفر که سخت و بی‌حساب عاشق هم‌اند و عشق، آنها را به وحدتی عاطفی رسانده است، واجب نیست که هر دو، صدای کبک، درخت نارون، حجاب برفی، قلّه عَلم کوه، رنگ سرخ، بشقاب سفالی را دوست داشته باشند، به یک اندازه هم. اگر چنین حالتی پیش بیاید – که البته نمی‌آید – باید گفت که یا عاشق، زائد است یا معشوق. یکی کافی است. عشق، از خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها گذشتن است؛ اما این سخن به معنای تبدیل شدن به دیگری نیست.

من از عشق زمینی حرف می‌زنم که ارزش آن در «حضور» است نه در محو و نابود شدن یکی در دیگری.

عزیز من!

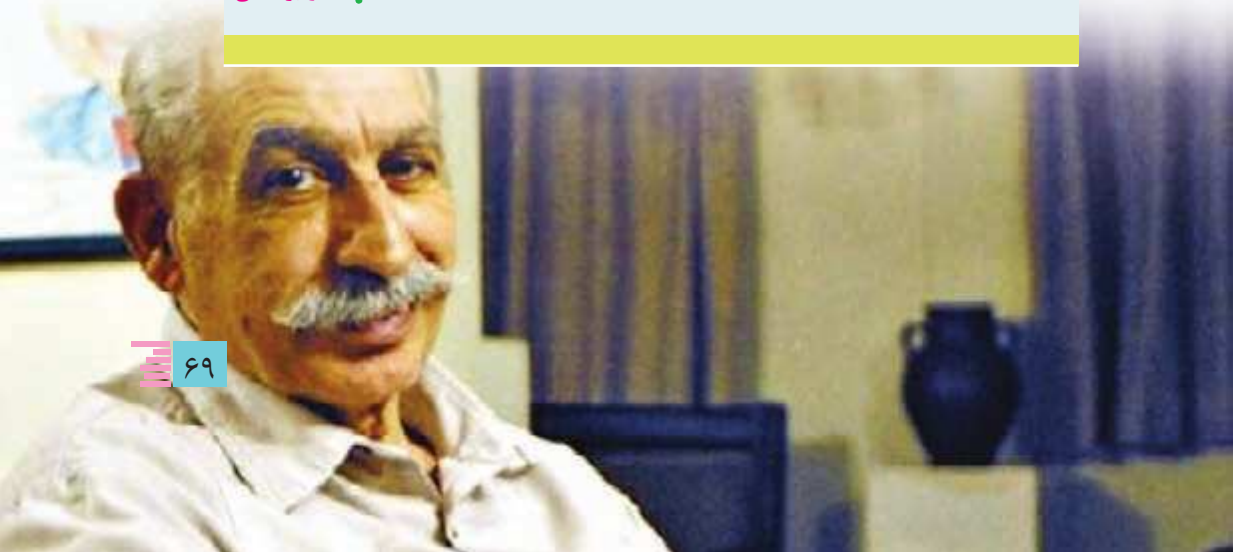
اگر زاویه دیدمان نسبت به چیزی، یکی نیست، بگذار یکی نباشد. بگذار فرق داشته باشیم. بگذار در عین وحدت، مستقل باشیم. بخواه که در عین یکی بودن، یکی نباشیم. بخواه که همدیگر را کامل کنیم نه ناپدید.

تو نباید سایه کمرنگ من باشی؛

من نباید سایه کمرنگ تو باشم.

این سخنی است که در باب «دوستی» نیز گفته‌ام.

◆ نادر ابراهیمی

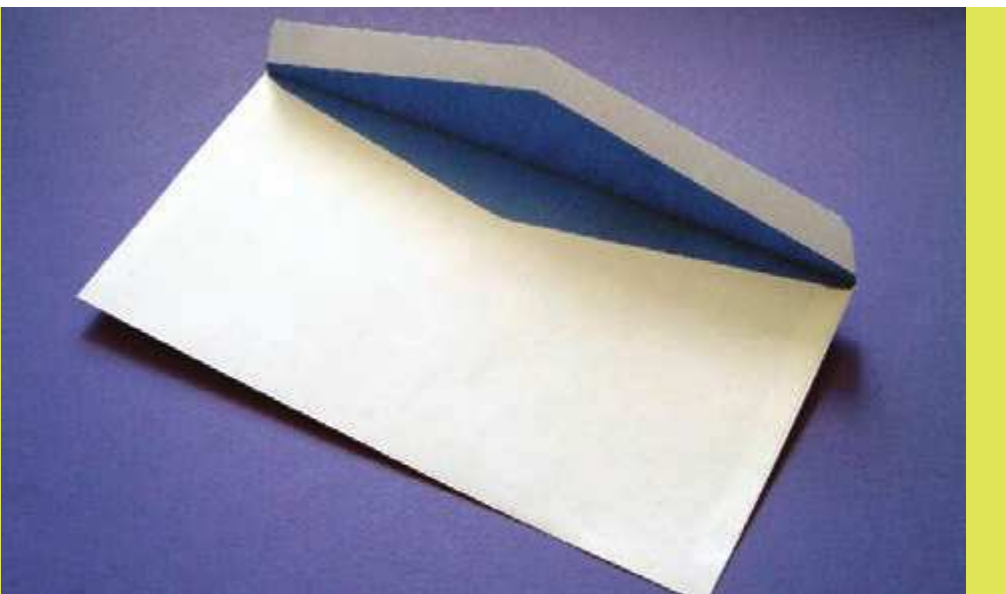


می بینید که این نامه ها با نامه های رسمی و اداری تفاوت های زیادی دارند. در اینجا چند تفاوت را برمی شماریم؛ شما هم سعی کنید ویژگی های چنین نامه هایی را از درون خود آنها استخراج کنید.

- این نامه ها مانند نامه های اداری و رسمی، صریح و کوتاه نیستند؛
- جمله های آغازین آنها از هیچ قالب یا قاعده خاصی پیروی نمی کند و هر کدام رنگ و بوی ویژه خود را دارد؛
- نامه ها سرشار از احساسات نویسنده اند؛
- هر یک به شیوه دلخواه نویسنده و به دور از تقلید و تکلف نوشته شده است.

فعالیت

نامه ای خطاب به یکی از افراد خانواده بنویسید.



نامه‌های سرگشاده

در مقابل نامه‌های اداری و رسمی، گونه دیگری از نامه‌نگاری دیده می‌شود که مخاطب عام دارد؛ مثلاً روی سخن نویسنده نامه به گروهی از افراد جامعه (مانند پزشکان یا دبیران) یا مردم یک شهر یا سرزمین است یا در عین حال که به ظاهر یک نفر را مخاطب قرار می‌دهد، موضوع نامه طیف گسترده‌ای از مخاطبان را دربرمی‌گیرد. «نامه‌های سرگشاده» از این دست هستند. نمونه‌ای از نامه‌های سرگشاده، نامه امیل زولا نویسنده معروف فرانسوی به رئیس جمهور فرانسه است. نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپا از مشهورترین نامه‌های سرگشاده روزگار ما به شمار می‌آید.

فعالیت

نامه سرگشاده مقام معظم رهبری به جوانان اروپا را که در پیوست آمده است بخوانید و بنویسید چه اطلاعاتی از آن به دست آورده‌اید.



کارگاهِ نوشتن

| تمرین (۱) | ساختار نامهٔ اداری زیر را در گروه بررسی کنید.

به نام خدا

مدیر محترم کتابخانهٔ عمومی شهر ...

سلام علیکم

با احترام، این جانب ...، متقاضی عضویت در کتابخانه و استفاده از تالار مطالعهٔ آن هستم؛ خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به عضویت این جانب اقدام شود.

مدارک زیر به پیوست تقدیم می‌شود:

۱. دو قطعه عکس

۲. گواهی اشتغال به تحصیل

۳. رونوشت شناسنامه و کارت ملی

۴. برگهٔ واریزی مبلغ عضویت

با سپاس

نام و نام خانوادگی

امضا



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....





تمرین (۳) | نوشته‌دوستانتان را براساس معیارهای جدول ارزشیابی درس تحلیل

کنید.

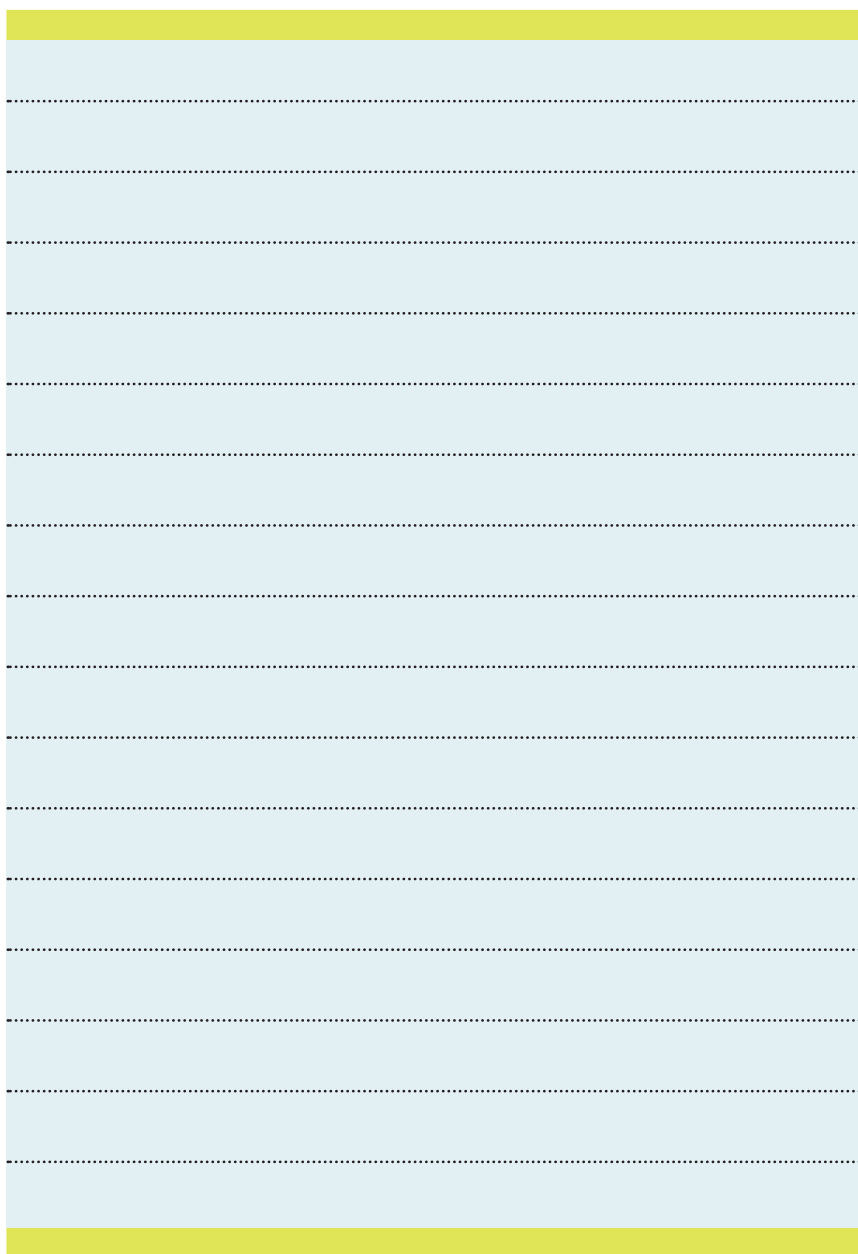
ردیف	معیارهای ارزیابی	شمارک
۱	رعایت ساختار نامه	۶
۲	نظم و انسجام مطالب	۶
۳	زبان نوشته متناسب با نوع نامه؛ اعم از رسمی، خصوصی، اداری	۶
۴	رعایت نکات نگارشی و املائی	۲
جمع		۲۰

شعر گردانی

شعر زیر را بخوانید و دریافت خود را از آن بنویسید.

ای صبا، نکستی از خاک ره یار بیار	بیر اندوه دل و مژده دلداریار
نکته‌ای روح‌فزا از دهن یار بگو	نامه‌ای خوش‌خبر از عالم‌اسرار بیار
تامعطر کنم از لطف نسیم تو مشام	شمه‌ای از نفحات نفس یار بیار

حافظ







نگارش علمی

مقاله نویسی (۱)

مقاله، نوشته‌ای است با حجم متوسط که درباره موضوعی معین فراهم می‌آید. مقاله انواعی دارد. آنچه در این درس آموزش داده می‌شود، مقاله تحقیقی است. مقاله تحقیقی گزارش فشرده و سازمان یافته تحقیق است. مقاله تحقیقی شامل اجزای زیر است:

■ عنوان

■ نام نویسنده یا نویسندگان

■ چکیده

■ کلیدواژه‌ها

■ مقدمه

■ بدنه اصلی

■ بحث و نتیجه گیری

■ فهرست منابع

مقاله‌ای را که به صورت خلاصه در پی می‌آید، بخوانید و به اجزای آن توجه کنید.

عنوان: یادگیری معنادار

نویسنده: مؤلفان

عضو هیئت علمی

چکیده: هدف تحقیق حاضر، شناسایی رابطه معنادار بودن موضوع آموزشی با یادگیری و به خاطر سپاری دانش آموزان است. برای این منظور چهار شرکت کننده انتخاب شد. ابزار تحقیق فهرستی از کلمات بود که براساس مطالعه بوسفیلد (۱۹۵۳) تهیه شد. در اجرا، ابتدا فهرست کلمات برای شرکت کنندگان خوانده شد؛ سپس آنها کلماتی را که به خاطر داشتند، روی کاغذ نوشتند. نتیجه آزمایش نشان داد شرکت کنندگان کلمات را به صورت مجموعه‌هایی معنادار به خاطر سپرده‌اند؛ بنابراین روشن شد که معنا نقش مهمی در یادگیری و یادآوری مطالب دارد.

کلیدواژه‌ها: یادگیری، معناداری، به خاطر سپاری، یادگیری معنادار

مقدمه: مهم‌ترین هدف تعلیم و تربیت، پرورش قوه تفکر در دانش آموزان است. یادگیری معنادار، اهمیت ویژه‌ای در تقویت تفکر دارد (اندرسون، ۱۹۸۵). زمانی که دانش آموزان موفق شوند اطلاعات جدید را با دانش قبلی خود مرتبط سازند، یادگیری معنادار رخ داده است (دی‌وستا، ۱۹۸۷). یکی از اصول روان‌شناسی شناختی این است که اگر اطلاعات بامعنا باشد، بهتر آموخته و نگهداری می‌شود (آزوبل، ۱۹۶۰)؛ به همین دلیل حتی اگر مواد خواندنی، معنای خاصی نداشته باشند (مانند فهرستی از کلمات) اغلب افراد سعی می‌کنند به طور خودکار بین آنها رابطه معنادار ایجاد کنند. در این تحقیق برآنیم تا درستی مطلب یادشده را در بوه آزمایش قرار دهیم.

بدنه اصلی:

برای این منظور آزمایشی اجرا شد که در آن فرایندی ذهنی اتفاق افتاد. این آزمایش چهار نفر شرکت کننده داشت و ابزار آزمایش فهرستی از کلمات زیر بود.

موش آبی، آهنگر، پلنگ، نانوا، گربه وحشی، حسن، علی، چاپگر، مهدوی، شیمی دان، ترب، قارچ، مجتبی، لوله کش، کدو، سنجاب، زهرا، یاسر، هویج، شیرفروش، داروساز، یوزپلنگ، موش خرما، قاسمی، خواربارفروش، نوح، حبیبی، کاهو، زرافه، شلغم، سیر، ریواس، ماشین نویس، بادمجان، گورخر، الاغ، دندان ساز، سمور دریایی، جعفری، اسفناج، کتابچی، راسو، دلال.

برای اجرای آزمایش ابتدا به شرکت کنندگان گفته شد که فهرستی از کلمات خوانده می شود و لازم است آنها هر تعدادی از کلمات را که می توانند به خاطر بسپارند. سپس فهرست با سرعت حدود یک کلمه در سه ثانیه خوانده شد. آنگاه به شرکت کنندگان گفته شد هر تعداد از کلمات را که به یاد می آورند، فوراً روی کاغذ بنویسند. از زمان شروع، پنج دقیقه به آنها فرصت داده شد.

بحث و نتیجه گیری:

همان طور که احتمالاً در موقع خواندن فهرست توجه کرده اید، کلمات از چهار دسته حیوانات، اسامی خاص، حرفه ها و گیاهان تشکیل شده است. نتیجه تحقیق نشان داد شرکت کنندگان کلمات مزبور را به صورت مجموعه معنادار به یاد می آورند، نه براساس ترتیبی که برای آنها قرائت شده است. به طور مشخص، آنان از قبل مفاهیم مربوط به حیوانات، اسامی، حرفه ها و گیاهان را به خوبی می دانند.

زمانی که تشخیص می‌دهند اطلاعات جدید (فهرست کلمات) را می‌توان در قالب طبقه‌بندی‌ها معنادارتر کرد، مجموعه‌یابی‌ها انجام می‌گیرد. بدین طریق یادگیری ساده‌تر می‌شود، زیرا یادگیرنده، آنها را معنادار کرده است. این نشان می‌دهد که افراد به جای اینکه پردازشگران منفعل اطلاعات باشند، پردازشگرانی فعال‌اند و برای یادگیری و به‌خاطر سپاری مطالب، در ذهن خود، چارچوب معنایی ایجاد می‌کنند.

منابع:

گلاور، جان‌ای. و برونینگ، راجر اچ. (۱۳۸۱). *روانشناسی تربیتی*، ترجمه‌ی علینقی خرازی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

.....
.....

حال که با صورت کلی مقاله آشنا شدیم، بخش‌های آن را به ترتیب می‌آوریم و بررسی می‌کنیم. آگاهی از ساختار مقاله، لازمه نگارش مقاله است.

۱. عنوان

مقاله مانند هر متن ساختارمند دیگر، بدون موضوعی واحد شکل نمی‌گیرد. البته باید دانست که «موضوع» با «عنوان» متفاوت است. موضوع گسترده‌تر از عنوان است. درواقع عنوان، حیطه پژوهش را محدودتر می‌کند. برای مثال، موضوع مقاله‌ای که خواندید، مربوط به حوزه تعلیم و تربیت یعنی «یادگیری» است؛ بدین معنا که دغدغه پژوهشگر مطالعه و جمع‌آوری داده‌ها در این زمینه است. اما این موضوع بسیار کلی است و باید محدود گردد. بنابراین در مثال پیشین «یادگیری» تحت عنوان «یادگیری معنادار» محدود شده است.

نکته قابل توجه دیگر این است که عنوان در مقاله تحقیقی شفاف است و هیچ‌گونه ابهامی ندارد. عنوان مقاله‌ای که خواندید «یادگیری معنادار» است که درون مایه اصلی مقاله است و تمامی مطالب حول محور آن شکل می‌گیرد. به عنوان‌های زیر توجه کنید:

■ رابطه آلودگی هوا و بیماری خونی

■ مقایسه سجع در گلستان سعدی و مقامات حمیدی

■ بررسی اشتباهات نگارشی پیام‌ها در فضای مجازی

فعالیت (۱)

دو عنوان برای مقاله تحقیقی پیشنهاد دهید که هم محدود باشد، هم شفاف.

۲. نام نویسنده یا نویسندگان

۳. چکیده

۴. کلیدواژه‌ها

نام نویسنده یا نویسندگان، نگارش چکیده و استخراج کلیدواژه‌ها پس از نوشتن مقاله انجام می‌شود؛ بنابراین در درس بعد این قسمت‌ها را می‌آموزیم.

۵. مقدمه

مقدمه شامل دو بخش است:

■ زمینه مسئله

■ بیان مسئله

زمینه مسئله: زمینه مسئله در بچه ورود به بحث مقاله است. در این قسمت نویسنده با اشاره به مطالبی که در کتاب‌ها، مقالات و سایر منابع خوانده است، باورهای علمی و پژوهشی خود را بیان می‌کند و سعی دارد اهمیت موضوع را برای خواننده آشکار سازد. یکی از نکات قابل توجه در نوشتن مقاله، آن است که نویسنده نشان دهد مطالبی را که بیان می‌کند، از کجا آورده است. اخلاق پژوهش ایجاب می‌کند نویسنده در سراسر مقاله به منبع اصلی مطالبی که آورده است، ارجاع دهد.

بیان مسئله: نویسنده در زمینه مسئله، بحث را از فضای کلی‌تر آغاز می‌کند و مرحله به مرحله آن را محدود می‌کند و در پایان، مسئله تحقیق به روشنی بیان می‌شود. معمولاً بیان مسئله در یک جمله است.

برای آشنایی بیشتر، بخش‌های مقدمه مقاله‌ای را که خواندید، بررسی می‌کنیم. بخش اول آن «زمینه مسئله» است که به شکل زیر تنظیم شده است:

■ مطلب در «زمینه مسئله» با موضوع کلی پرورش قوه تفکر شروع شده است.

■ یادگیری معنادار به عنوان یکی از عناصر تقویت تفکر تعریف شده است.

■ اهمیت یادگیری معنادار در معناسازی، مطرح شده است.

محتوای زمینه مسئله با مراجعه به منابع به دست آمده و ارجاع آنها ارائه شده است. بخش دوم مقدمه «بیان مسئله» است. در مقاله‌ای که خواندیم، این جمله، حاوی

بیان مسئله است: «در این تحقیق بر آنیم تا درستی مطلب یادشده را در بوتۀ آزمایش قرار دهیم.»

فعالیت (۲)

مقدمۀ زیر را بخوانید و دو بخش زمینۀ مسئله و بیان مسئله را در آن تحلیل کنید.

از نظر انجمن ملّی خواندن (۲۰۰۰) درک مطلب اهمّیت زیادی در رشد مهارت‌های کودکان و به‌ویژه در توانایی تحصیلی آنها دارد. اهمّیت درک متن در توانایی تحصیلی دانش‌آموزان موجب گردیده است مطالعات بین‌المللی در زمینۀ پیشرفت خواندن به ارزیابی توانایی خواندن کودکان بپردازد. مطالعه بین‌المللی پیشرفت سواد خواندن (پرلز) یکی از مجموعه مطالعات گسترده‌ای است که انجمن بین‌المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی (IEA) انجام می‌دهد. مطالعه بین‌المللی پیشرفت سواد خواندن (پرلز) به ارزیابی توانایی خواندن کودکان در پایه چهارم ابتدایی می‌پردازد و به فاصله هر پنج سال برگزار می‌گردد. نتایج آزمون پرلز ۲۰۰۱، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که میانگین کل نمرات جهانی در آزمون پرلز ۵۰۰ است و میانگین کل نمرات دانش‌آموزان ایرانی به‌طور معناداری کمتر از میانگین جهانی است (کریمی، ۱۳۸۸). این مطالعه با استفاده از مداخلۀ آموزشی سعی در بهبود وضعیت درک متن دانش‌آموزان ۹ تا ۱۰ ساله دارد.

مؤلفان



۶. بدنه اصلی

در متن مقاله، به اصل بحث موردنظر می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم که با ارائه داده‌های کافی و مثال‌های مفید، نکته موردنظرمان را برای خواننده به روشنی بیان کنیم. اگر تحقیق انجام شده، مانند مقاله «یادگیری معنادار» پژوهشی میدانی باشد، در این بخش روش اجرای تحقیق به طور کامل توضیح داده می‌شود. در صورتی که تحقیق، کتابخانه‌ای باشد و با مراجعه به منابع، موضوع بررسی شده باشد، لازم است نویسنده اطلاعاتی را که از سایر منابع گردآوری کرده است، بیان کند و با استدلال‌های شخصی به تشریح مطالب بپردازد و دیدگاه خود را با خواننده در میان گذارد.

در نوشتن متن مقاله، دو نکته بسیار اهمیت دارد:

■ رعایت انسجام مطالب در هر بند

■ پیوستگی بندها

فعالیت (۳)

بدنه اصلی مقاله «جنبه‌های ادبی در تاریخ بیهقی» را بخوانید. این مقاله حاصل پژوهش کتابخانه‌ای است. در این بخش نویسنده موضوع موردنظر خود را توضیح می‌دهد. انسجام و پیوستگی بندها را تحلیل کنید.

«تاریخ بیهقی جدا از ارزش‌های تاریخی، دارای ادبیت خاصی است و کمتر کتاب منثوری را می‌توان یافت که این‌گونه به واژه‌گزینی توجه داشته باشد. بنا به قول شفیعی کدکنی، در بسیاری از عبارات بیهقی یا تذکرة الاولیا نظم، بیشتر رعایت شده است تا مثلاً بسیاری از شعرهای سروش اصفهانی یا قآنی. در بسیاری از عبارات بیهقی یا تذکرة الاولیا و یا نثر عین‌القضات همدانی، به حالتی از اجتماع کلمات برخورد می‌کنیم که در منتهای قدرت ترکیب و انتظام قرار دارد؛ به حدی که اگر کلمه‌ای پس و پیش شود، آن سلسله و انتظام به هم می‌خورد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴). زبان بیهقی زبان گفتاری مردم است؛ از همین رو به راحتی قابل درک است. یکی از ویژگی‌های زبانی او کوتاهی جملات است. از نظر او جمله کوتاه مخاطب را

آزار نمی دهد. بیهقی برای گسترش دامنهٔ تعبیرات و ترکیبات و مفردات خود از امکانات زبانی مانند ترکیب سازی، واژه سازی و همچنین پسوندها و پیشوندها استفاده می کند. او با خودداری از به کار بردن مترادفات و کلمات زائد، نثر را زدوده و بلیغ جلوه گر ساخته است. البته اندک کاربرد او نیز موسیقی و زبان او را فربه می کند: «و دیگر روز خصمان قوی تر و دلیر تر و بسیار تر و بکار تر آمدند و از همهٔ جوانب جنگ پیوستند (بیهقی، ۱۳۸۰)». زاویهٔ دید در تاریخ بیهقی، دانای کل است و زاویهٔ دید شخصیت های اصلی و فرعی داستان، از دید سوم شخص نقل می شود. داستان های او ساختار پیوسته ای دارد که به وسیلهٔ روایات دیگر قطع می شود: «اکنون به سر تاریخ باز شوم.» او ضمن اینکه از تکنیک بازگشت به گذشته استفاده می کند، چندین داستان را هم به صورت هم زمان توضیح می دهد. درهم تنیدگی جملاتی که بیهقی از آنها سود برده است، تسلسل مفاهیم و معانی را در پی دارد و باعث می شود فکر نویسنده بدون وقفه و زنجیروار وارد ذهن خواننده شود.^۱

۷. بحث و نتیجه گیری

در این بخش ابتدا یافته های تحقیق، تحلیل می شود و سپس با استفاده از مطالبی که در مقدمه آمده، نتیجه گیری و جمع بندی صورت می پذیرد.

فعالیت (۴)

بخش بحث و نتیجه گیری مقاله «یادگیری معنادار» را با توجه به دو نکته زیر بررسی کنید:

- تحلیل یافته ها

- نتیجه گیری با استفاده از مطالب مقدمه

۸. فهرست منابع

بخش پایانی مقاله یعنی فهرست منابع نیز در درس آینده خواهد آمد.

۱- مطالب این بخش برگرفته از مقاله «جنبه های ادبی در تاریخ بیهقی» در شماره ۱۲۲ مجله رشد زبان و ادب فارسی است.

کارگاه نوشتن

تمرین (۱) | چند مقاله تحقیقی را در مجلات انتخاب کنید و با توجه به آنچه آموختید نقاط قوت و ضعف آن را بیابید.

[illegible]

تمرین (۲) | با راهنمایی دبیرتان موضوعی انتخاب کنید و مقاله‌ای تحقیقی بنویسید.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

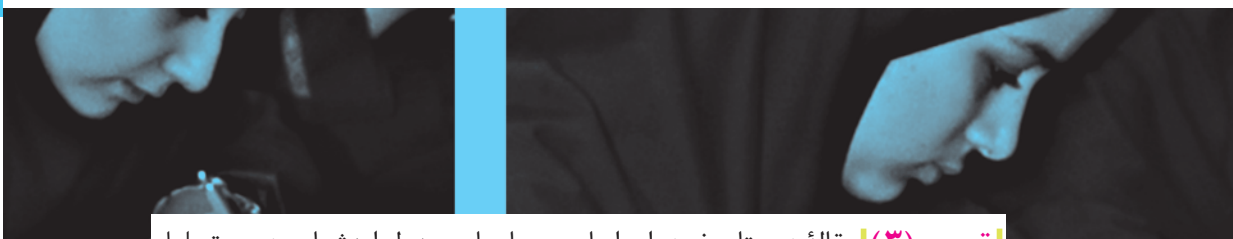
.....

.....

.....







تمرین (۳) | مقاله‌ دوستان خود را بر اساس معیارهای جدول ارزشیابی درس تحلیل کنید.

ردیف	معیارهای ارزیابی	شمارک
۱	عنوان: شفافیت محدود شدن موضوع	۲
۲	مقدمه: زمینه مسئله بیان مسئله و موضوع اصلی مقاله	۶
۳	متن: رعایت انسجام مطالب در هر بند پیوستگی بندها	۶
۴	بحث و نتیجه‌گیری: تحلیل یافته‌ها نتیجه‌گیری با استفاده از مطالب مقدمه	۴
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۲
جمع		۲۰

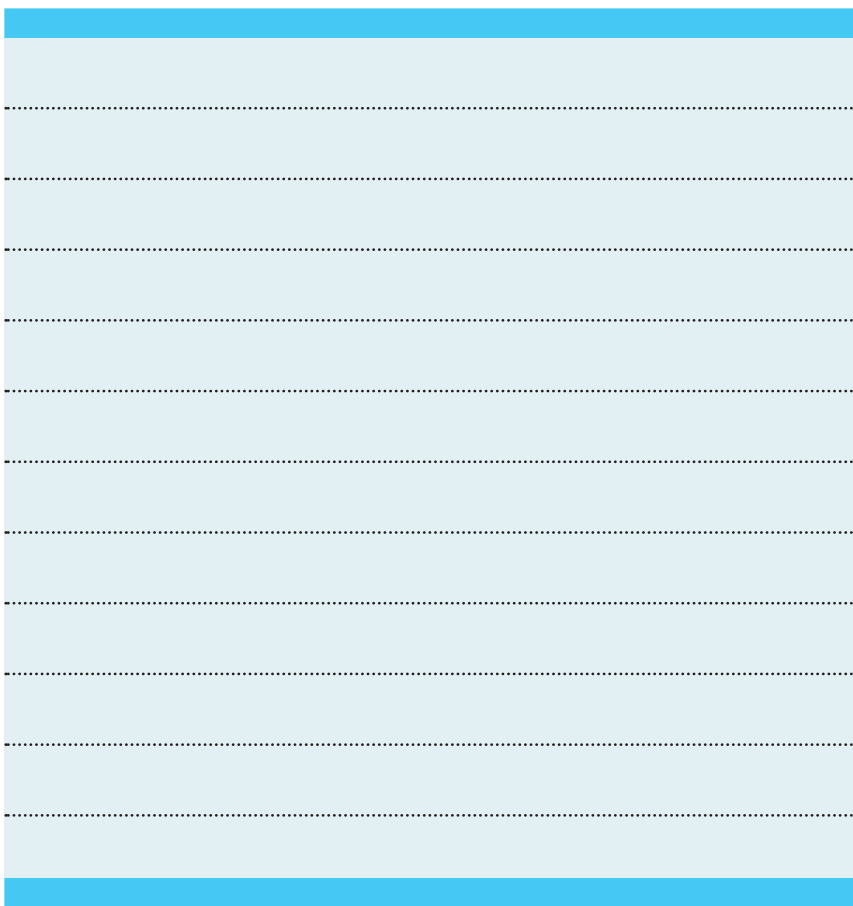
مَثَلِ نویسی

مَثَل‌های زیر را بخوانید. سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

■ آفتاب پشت ابر نمی ماند.

■ عاقل نکند تکیه به دیوار شکسته.

■ عالم شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل!





مقاله نویسی (۲)



نگارش علمی

مقاله نویسی (۲)

در درس گذشته اجزای مقاله را نام بردیم و مطالبی دربارهٔ عنوان، مقدمه، متن، بحث و نتیجه‌گیری آموختیم. در ادامه با سایر اجزای مقاله آشنا خواهیم شد.

فهرست منابع

مقاله، گزارش یک پژوهش است؛ به بیان دیگر پژوهشگران، یافته‌های خود را در قالب مقاله ارائه می‌دهند تا در دسترس دیگران قرار گیرد. بدین ترتیب سایر پژوهشگرانی که می‌خواهند در این موضوع مطالعه‌ای انجام دهند، به مقالات مراجعه می‌کنند تا جنبه‌های مختلف مسئله برایشان روشن شود.

پژوهشگر موظف است در پایان مقاله خود، منابعی را که به آنها مراجعه کرده است (شامل مقاله، کتاب، وبگاه‌ها و...) فهرست کند. نوشتن منابع به روش‌های گوناگون انجام می‌شود. یکی از رایج‌ترین روش‌ها، در فهرست منابع مقاله «یادگیری معنادار» آمده است.

ترتیب مطالب در فهرست منابع

فهرست منابع با آرایش الفبایی مرتب می‌شود و برای هر منبع اطلاعات زیر به ترتیب، پشت سرهم نوشته می‌شود:

۱. نام خانوادگی نویسنده

۲. نام نویسنده

۳. سال چاپ اثر

۴. عنوان اثر (کتاب، مقاله و...)

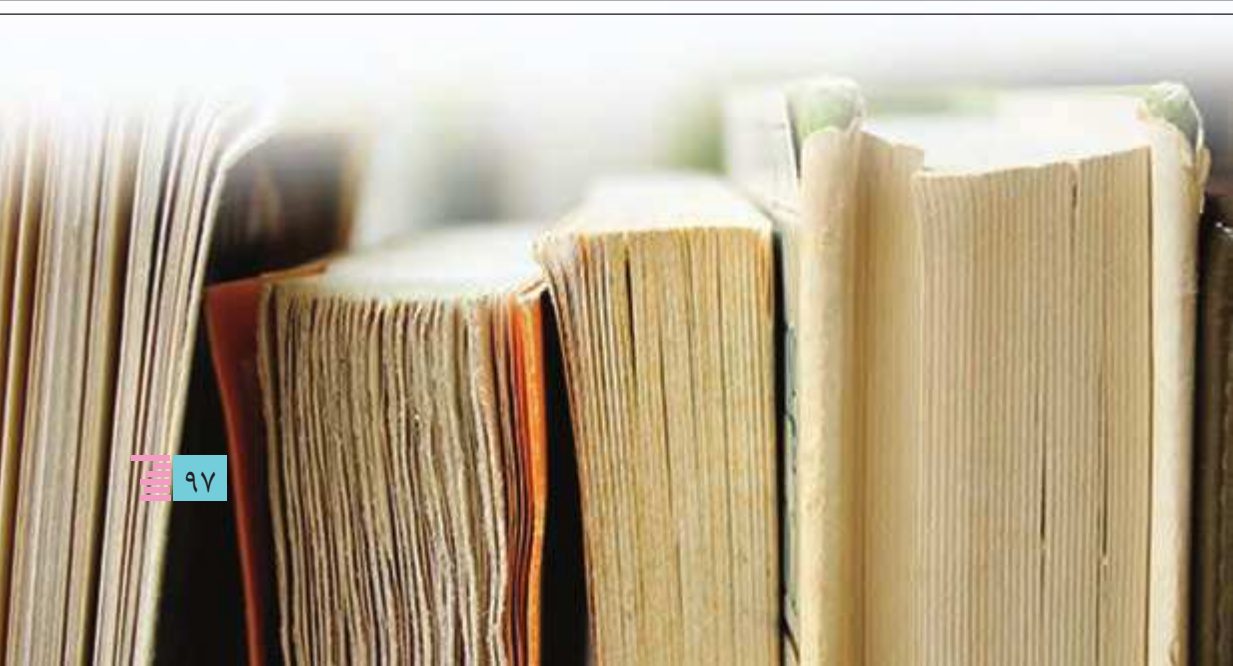
۵. محل چاپ

۶. نام ناشر برای کتاب / نام مجله برای مقاله

نمونه: یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۴). چشمه روشن. چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی

فعّالیت

کتابنامه کتاب نگارش را ضمن توجه به ارائه مطالب در معرفی هر منبع بررسی کنید.



در این قسمت به بخش آغازین مقاله یعنی نام نویسنده، چکیده و کلیدواژه‌ها می‌پردازیم که پس از نوشتن مقاله، تنظیم می‌شود.

نام نویسنده

پس از کلیدواژه‌ها نام و نام خانوادگی نویسندگان مقاله، سمت و مرتبه علمی محل خدمت آنها نوشته می‌شود. همچنین رایانامه (e-mail) نویسنده مسئول را در پانویست قید می‌کنند.

چکیده

چکیده، خلاصه‌ای است دقیق و صحیح از یک نوشته که شامل فشرده تمام مطالب مهم یا فشرده قسمت‌های ویژه آن باشد.

چکیده‌نویسی دیرینگی بسیار دارد. اسنادی به خط میخی در بین‌النهرین به دست آمده است که به هزاره دوم قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد و نوشته‌هایی چکیده‌گونه در میان آنها وجود دارد. آثار به دست آمده نشان می‌دهد که چکیده‌نویسی در یونان و روم متداول بوده است. دانشمندانی که در کتابخانه بزرگ اسکندر مطالعه و تحقیق می‌کردند، دریافته بودند که مطالعه و مراجعه به تعداد زیادی مدرک، آن‌هم به صورت طومارهای پیروسی، کاری بس دشوار است و برای سهولت دستیابی، آنها را چکیده می‌کردند.

نقش چکیده‌ها در سرعت انتخاب مدرک مورد نیاز از میان انبوه اطلاعات، جمع‌آوری اطلاعات و کمک به پرهیز از دوباره کاری و اجتناب از تأخیر در پیشرفت کار آموزش و پژوهش و کاهش هزینه‌ها، بسیار مهم و حیاتی است. روشن است که چکیده، محقق را از رجوع به اصل مدرک بی‌نیاز نمی‌سازد بلکه وی را در تصمیم‌گیری برای رجوع کردن یا نکردن به مدرک یاری می‌دهد.

ساختار چکیده

ساختار چکیده و یا به بیانی دیگر، بخش‌های چکیده تا حد زیادی به نوع متن اصلی

وابسته است. اجزای چکیده عبارت‌اند از:

■ طرح هدف

■ طرح روش کار

■ طرح یافته‌های اصلی

■ ارائه مهم‌ترین نتیجه

خواننده چکیده، باید بتواند به آسانی به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

چرا این تحقیق را انجام داده‌اید؟

چه کار کرده‌اید؟

به چه یافته‌هایی رسیده‌اید؟

کاربرد این یافته‌ها چیست؟

اکنون ساختار چکیده مقاله «یادگیری معنادار» را تحلیل می‌کنیم:

هدف تحقیق حاضر، شناسایی رابطه معنادار بودن موضوع آموزشی با یادگیری و به‌خاطر سپاری دانش‌آموزان است. برای این منظور چهار شرکت‌کننده انتخاب شد. ابزار تحقیق، فهرستی از کلمات بود که براساس مطالعه بوسفیلد تهیه شد. در اجرا، ابتدا فهرست کلمات برای شرکت‌کنندگان خوانده شد سپس آنها کلماتی را که به‌خاطر آوردند، روی کاغذ نوشتند. نتیجه آزمایش نشان داد شرکت‌کنندگان، کلمات را به‌صورت گروهی معنادار به‌خاطر سپرده‌اند. بنابراین معنا نقش مهمی در یادگیری و به‌یادآوری مطالب دارد.

کلیدواژه‌ها: یادگیری، معناداری، به‌خاطر سپاری، یادگیری معنادار

چنان‌که ملاحظه می‌کنید جمله اول چکیده، هدف را بیان می‌کند؛ به بیان دیگر با خواندن آن درمی‌یابیم چرا این تحقیق انجام شده است. جمله دوم، سوم و چهارم روش را نشان می‌دهد؛ بدین ترتیب درمی‌یابیم که پژوهشگر چه کرده است. جمله پنجم یافته پژوهش و جمله آخر مهم‌ترین نتیجه را بیان می‌کند.

مقاله «سنگی زیر آب» را در پیوست کتاب مطالعه کنید و چکیده و کلیدواژه‌های آن را بنویسید. در نوشتن چکیده به موارد زیر دقت داشته باشید:

- طرح هدف
- طرح یافته‌های اصلی
- طرح روش کار
- ارائه مهم‌ترین نتیجه

کلیدواژه‌ها

کلماتی است برآمده از متن و مرتبط با موضوع اصلی که خواننده با دیدن آنها، به محتوای اصلی پژوهش پی می‌برد. در حقیقت، کلیدواژه‌ها، در حکم موضوعات جزئی هستند که پس از چکیده می‌آیند. واژگان کلیدی به خواننده کمک می‌کند تا بفهمد چه مفاهیم و موضوعاتی در این اثر مورد توجه قرار گرفته است. کلیدواژه در واقع کلمات یا ترکیبات خاصی هستند که با توجه به آنها و جست‌وجو در بانک‌های اطلاعاتی می‌توان به تحقیقات انجام شده درباره موضوع پژوهش دست یافت. این کلیدواژه‌ها می‌توانند چارچوب کلی بحث صورت گرفته را نشان دهند. کلیدواژه‌ها باید با واژه‌های اصلی عنوان و مسئله تحقیق و در حد امکان با سرفصل‌ها تناسب داشته باشند. کلیدواژه‌های تعیین شده باید حداقل یکی از خصوصیات زیر را داشته باشند:

- کلمات محوریِ عنوان مقاله باشند.
- بیانگر موضوع مقاله باشند.
- بیان‌کننده موضوعات جزئی باشند که در مقاله اهمیت بیشتری دارند.
- میانگین کلیدواژه‌ها ۵ تا ۷ کلمه است.

درباره کلیدواژه‌های مقاله «یادگیری معنادار» با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

کارگاهِ نوشتن

تمرین (۱) | فهرست منابع کتاب‌های درسی خود را ببینید و با یکدیگر مقایسه کنید.

[illegible]



| تمرین (۳) | مقالهٔ دوستان خود را بر اساس معیارهای جدول ارزشیابی درس تحلیل کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک
۱	چکیده: طرح هدف طرح روش کار طرح یافته‌های اصلی ارائهٔ مهم‌ترین نتیجه	۹
۲	کلیدواژه‌ها: کلمات محوری عنوان مقاله موضوع اصلی مقاله	۳
۳	فهرست منابع ترتیب الفبایی فهرست رعایت ترتیب اطلاعات کتاب‌شناختی	۴
۴	املا و نکات نگارشی	۴
جمع		۲۰

خدایا، تو را سپاس که زیبایی های آفرینش را برای ما برگزیدی و مواهب پاک خود را به سویمان روان داشتی.

خدایا، شرمسار ناروایی ها اما امیدوار به درگاه رحمت آمده ام و گران بار و پریشان به بخشایش بی مانند تو چشم امید دوخته ام.

با هر چه نزدت آورده ام به گذشت تو مشتاقم، به کرامت و مهرت دل بسته ام و فقط بر آن تکیه و اعتماد دارم.

خدایا، پیش از آنکه کسی را بخواهم، تو را می خوانم و هیچ کس در چشم انداز امیدم با تو شریک نیست.

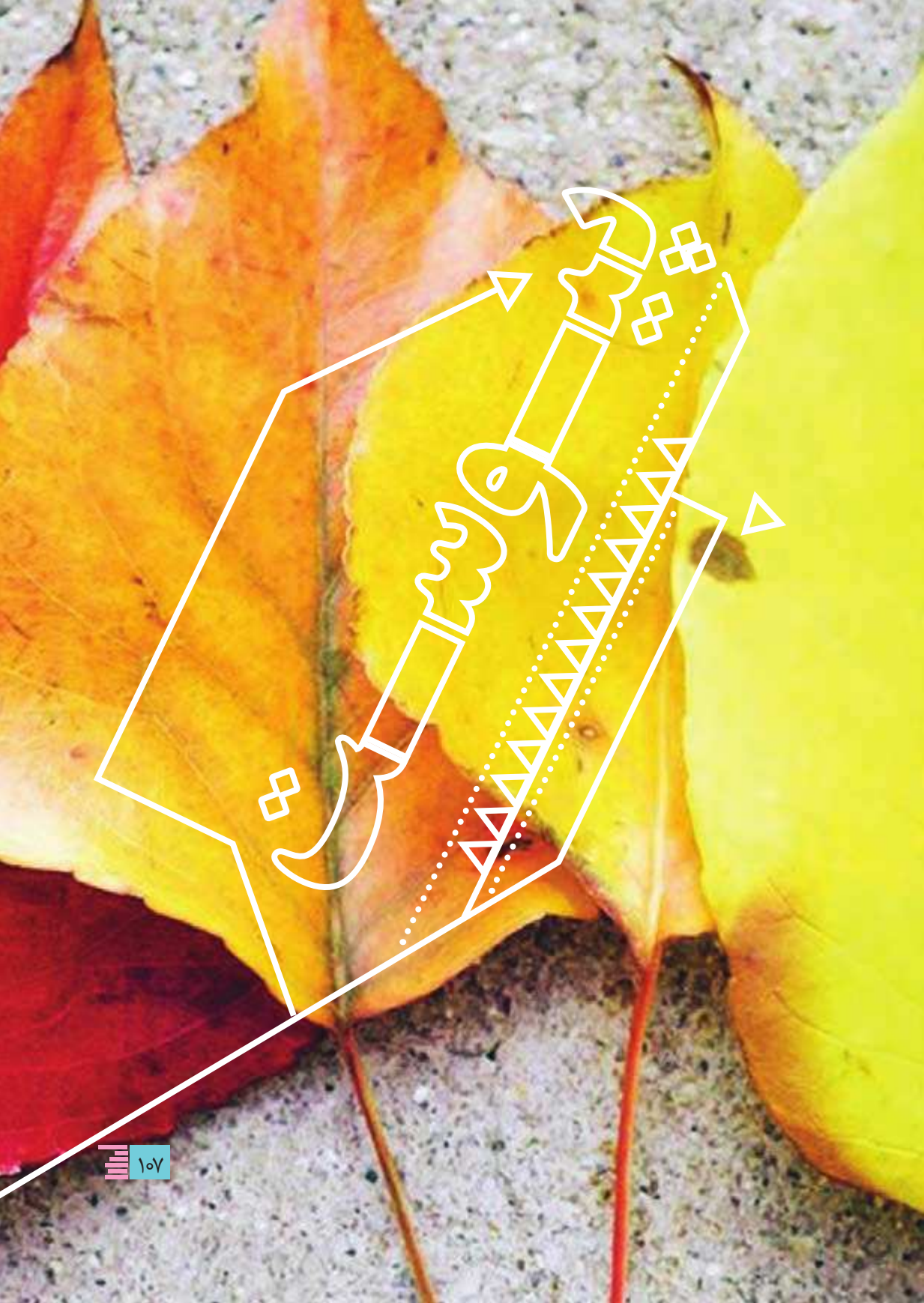
اینک که به تو روی آورده ام، همان گونه که ضمانت کرده ای از کاستی ها و خطاهایم در گذر و چنان که عهد نموده ای عشق و محبتت را شامل حالم بگردان.

❖ صحیفه سجّادیه، امام سجّاد علیه السلام



کتابنامه

- ابراهیمی، نادر. (۱۳۹۰). *چهل نامه کوتاه به همسر م*. (چاپ نوزدهم). نشر افق.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۲). *روزها*. (چاپ چهارم). انتشارات یزدان.
- امین پور، قیصر. (۱۳۹۵). *بی بال پریدن*. (چاپ بیستم). نشر افق.
- انصاری، عبدالله بن محمد. (۱۳۹۰). *رسائل جامع خواجه عبدالله انصاری هروی*. (چاپ اول). تصحیح محمد سرور مولایی. نشر توس.
- حسام، حمید. (۱۳۹۶). *وقتی مهتاب گم شد (خاطرات علی خوش لفظ)*. (چاپ هجدهم). انتشارات سوره مهر.
- رحماندوست، مصطفی. (۱۳۸۶). *فوت کوزه گری، مثل های فارسی و داستان های آن*. انتشارات مدرسه.
- رشیدالدین میبدی، ابوالفضل. (۱۳۸۲). *کشف الاسرار و عدة الابرار*. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. انتشارات امیر کبیر.
- سرمد، زهره؛ بازگان، عباس و حجازی، الهه. (۱۳۸۳). *روش های تحقیق در علوم رفتاری*. انتشارات آگاه.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین. (۱۳۸۲). *گلستان سعدی*. (چاپ اول). تصحیح محمدعلی فروغی. نشر سرایش.
- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۵). *نثر شاعرانه*. (چاپ دوم). نشر لوح زرین.
- شریعتی، علی. (۱۳۹۰). *کویر*. (چاپ نهم). نشر سپیده باوران.
- شعبانیان، علیرضا. (۱۳۹۶). *جنبه های ادبی در تاریخ بیهقی*. مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی. دوره سی و یکم، شماره ۲، ص ۱۶ تا ۱۸.
- شیخ الاسلامی، جواد. (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ*. (چاپ اول). انتشارات کیهان.
- عراقی، فخرالدین. (۱۳۹۲). *مجموعه آثار فخرالدین عراقی*. (چاپ چهارم). تصحیح نسرین خزاعی. محتشم. نشر زوار.
- قانعی، حبیب الله بن محمدعلی. (۱۳۹۳). *پربشان*. تصحیح فرخ جامی، علی. نشر آریا زمین.
- گلاور، جان ای و برونینگ، راجراچ. (۱۳۸۱). *روانشناسی تربیتی*. ترجمه علینقی خرازی. مرکز نشر دانشگاهی.
- نجفی بازکی، معصومه. (۱۳۹۳). *آموزش درک خوانداری: بهبود توانایی استنباط در آزمون پرلز*. فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۱۱۹، ص ۴۵ تا ۷۱.
- نجفی بازکی، معصومه و کربلایی، محمد. (۱۳۹۳). *مراحل اجرای تحقیق علمی*. انتشارات کوروش.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۴). *چشمه روشن*. (چاپ ششم). انتشارات علمی.



نمونه‌های خاطرهنگاری

روز سوم خرداد بود. خبر رسید که بچه‌های اصفهان متشکل از دو تیپ امام حسین و نجف اشرف از سمت پل نو، وارد خرمشهر شده‌اند، اما عراقی‌ها هنوز در نهر خین مقاومت می‌کردند. یک کلاش برداشتم و به پاک‌سازی ادامه دادم، اما حمل همین اسلحه سبک هم برایم طاقت‌فرسا بود. زخم پهلویم دهن باز کرده بود و عفونت و چرک، تاب و توانم را برده بود. نمی‌خواستم همین را بهانه کنم و برگردم. به دلم برات شد خرمشهر را خواهیم دید. همین امید و آرزو به من انرژی می‌داد. من تنها نیروی همدانی در گردان مسلم‌بن عقیل بودم که غریب و تنها می‌جنگید؛ مانده در میان انبوهی از پیکر شهدا و مجروحان و نیروهای محدود خودی که رمقی برای ادامه جنگ تا دروازه خرمشهر را هم نداشتند.

ظهر شد. نماز را خواندم و ساعتی بعد فرمانده گردان را دیدم. او هم مثل بقیه خسته بود، اما خوشحال و سر حال نشان می‌داد. لبخندی زد و گفت: «بچه‌ها وارد شهر شده‌اند، اما ما باید اینجا بمانیم تا یک عراقی هم فرصت فرار به سمت بصره را پیدا نکند.»

دلم مثل کبوتری شد که یک آن پرید و خودش را بالای گلدسته‌های نیمه‌ویران مسجد جامع شهر نشان داد. درد و زخم و عفونت را فراموش کردم، اما فرمانده گردان انگار می‌خواست چیزی بگوید: «بچه همدان هستی آره؟»

پرسیدن این سؤال اینجا خیلی بی‌مورد بود. گفتم: «تهرانی، همدانی، اصفهانی، هیچ فرقی نمی‌کند. همه ما اهل خرمشهر هستیم.»

می‌خواست خبری بدهد، اما تردید داشت. بالاخره گفت: «حاج محمود شهبازی فرمانده سپاه شما بود؟»

از اینکه فعل ماضی را به کار برد دلم ریخت. تند پرسیدم: «چه شده؟»
- نیم ساعت پیش شهید شد.

شنیدن این خبر نمی‌توانست حلاوت آزادی خرمشهر را در ذائقه‌ام تلخ کند. برای حاج محمود، حبیب، وزوایی، قجه‌ای، آن فرمانده گروهان ارتشی و ده‌ها هزار شهید و مجروح این عملیات، آزادی خرمشهر مساوی بود با رسیدن به مقصود و همین حاج محمود بود که همیشه در کلاس تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه‌اش می‌گفت ما به تکلیفمان عمل می‌کنیم. اگر این تکلیف‌پذیری از سر صدق و اخلاص باشد ما پیروزیم. چه بکشیم و چه کشته شویم پیروزیم و با آن صوت دلنشین این آیه را می‌خواند: «قُلْ هَلْ تَرَبُّوْنَ بِنَا اِلَّا اَحَدِي الْحَسَنِيِّنِ»^۱

♦ وقتی مهتاب گم شد (خاطرات علی خوش‌لفظ)، حمید حسام

یک چند به کودکی به استاد شدیم...

مرا به کلاس پنجم بردند؛ بنابراین با فترتی که بر اثر مرگ پدر در تحصیلم پدید آمده بود دو سال عقب افتادم. مسیری که از خانه به مدرسه می‌پیمودم هر روز همان بود. کوچه‌های خاکی، خانه‌ها با دیوارهای بلند، دوچرخه‌ها که دِلنگ‌دِلنگ زنگ زنان از کنار ما می‌گذشتند، و پیاده‌ها که گیوه بر نوک پا، شُل‌شُل راه می‌رفتند. خشکی هوای شهر رختی در فضا می‌نهاد. نه تنها انسان‌ها و جاندارها، بلکه حتی درخت‌ها و گیاه‌ها هم از کم‌آبی، شاخه‌های خود را آویخته نگاه می‌داشتند و گنجشک‌ها با نوک باز بر شاخه‌ها چرت می‌زدند. دبستان ما در محله‌ای بود که تعدادی درخت و جوی آب خشکیده‌ای داشت. هر پانزده روز یکبار، دو سه روزی آب در جوی می‌گذشت و باغچه‌ها را آبیاری می‌کرد. وجود همین مقدار درخت علامت آن بود که به محله اعیانی و آبادی رسیده‌ایم. هوا نیز در آنجا کمی از محله‌های دیگر خنک‌تر بود، زیرا از پس دیوار بلند حیاط‌ها طراوت چند درخت بیرون می‌زد.

۱- بگو ای پیامبر آیا غیر از این دو نیکی به ما خواهد رسید؟ (شهید شویم و یا پیروز شویم). (توبه: ۵۲)

معلّم ما با آنکه جَنّه کوچکی داشت، با جَدّبه وارد کلاس می شد. چشم های بَرّاق عسلی رنگ داشت، روی سرخ تراشیده، حدود سی ساله؛ و چنان که می گفتند تازه داماد بود. کت وشلوار متحدالشکل «معارف» که از فاستونی فلفل نمکی بود بر تن داشت و نشان رسمی آموزگاری را که پولک گردی به رنگ بنفش بود و رویش به خط نستعلیق نوشته بود «معارف»، روی برگردان چپ کُتش نصب می کرد. همه اجزای فرهنگ می بایست این نشان را داشته باشند، برای آموزگارها به رنگ بنفش و دبیرها به رنگ سبز؛ و این به آنها وجهه شاخص و افتخار آمیزی می بخشید.

آقای عقیلی، آموزگار، از همان روز اوّل حالت عبوس و جدّی خود را نشان داد. به ندرت می خندید و هرگز شوخی نمی کرد. وقتی عصبی می شد خون به صورتش می دوید. دست های کوچکش بی علاقه به گرفتن شلاق و یا زدن سیلی نبود. به هر حال من که تازه از ده آمده بودم، دلیلی نمی دیدم که خود را در معرض بازخواست او قرار دهم. جزئیات رفتارش را زیر نظر داشتیم. بی آنکه تحسین خاصی در حق او داشته باشیم، او را معلّمی می دیدم که می بایست احترامش را داشت. سعی من بر آن بود که چه از لحاظ اخلاق و چه از لحاظ درس، یک شاگرد سرزنش ناپذیر باشم.

موادّ درسی، طبق معمول عبارت بود از فارسی، حساب، آیات، تاریخ و جغرافیا، موسیقی و ورزش. تدریس همه این مواد، به جز موسیقی و ورزش بر عهده آقای عقیلی بود.

❖ **روزها،** اسلامی ندوشن

شاهزاده محمدعلی میرزا مردی بود چاق و سنگین وزن که قیافه ای گندم گون، چشمانی سیاه و زنجذانی مضاعف داشت و این علامت اخیر نظر بیننده را آنّا جلب می کرد. والا حضرت گرچه مثل تمام اولاد طبقه اشراف ایران بی نهایت مؤدّب و خوش بر خورد بود، ولی در ضمن نخستین ملاقاتم با وی (در تبریز) به این نتیجه رسیده بودم که این شاهزاده قاجار، به عکس پدر، جوانی است سنگدل و خشن که از حیث تربیت و شئون اکتسابی ابدّا به پای پدر نمی رسد. اوّلین داستانی که درباره خوی و خصلت جِبلی والا حضرت پس از ورودشان به تهران شنیدم این بود که شاهزاده در حین استحمام در کاخ سلطنتی، موقعی که وارد خزانه حمام می شده پایش لغزیده و به زمین خورده بوده است. با اینکه عوارض ناشی از این تصادف خیلی جزئی بوده و از یکی دو خراش مختصر تجاوز نمی کرده است، درباریان چاپلوس که فرصت را برای تقربّ به این خورشید طالع سریر سلطنت مغتنم می دیده اند فوراً شروع به جمع آوری صدقه به شکرانه دفع بلا از وجود والا حضرت کرده بودند و وجوه گردآوری شده قرار بوده است بعداً میان مساجد، تکایا و مستمندان پایتخت توزیع

شود. به قراری که از راویان موثق شنیدم، هر یک از اعضای دربار سلطنتی به فراخور امکان خود پولی به این صندوق اعانه پرداخت کرده بود، به طوری که مجموع پرداخت‌ها سر به رقمی هنگفت می‌زده است. هنگامی که صدقه درباریان را در خورجینی بزرگ به حضور نایب السلطنه می‌آوردند تا از ایشان کسب تکلیف کنند که وجوه جمع‌آوری شده به کدام یک از مساجد یا بقاع متبرک باید فرستاده شود، یا اینکه اگر نظر شاهزاده بر این تعلّق گرفته که همه آن پول‌ها میان فقرا و مستمندان تقسیم شود نام و محلّ گیرندگان را شخصاً تعیین فرمایند، والاحضرت به محض دیدن خورجین ضخیم پول، تکلیف همگان را در جمله‌ای کوتاه روشن و امر صادر می‌فرمایند که: «... شما کار نداشته باشید. همه این پول‌ها را در اختیار من بگذارید تا خودم به نحو مقتضی ترتیبش را بدهم که در کجا باید مصرف بشود و مطمئن باشید که همه آنها در محلّی که بیشترین احتیاج را به این وجوه دارد خرج خواهد شد...» و لاقلاً این مضمون روایتی بود که من شنیدم.

بنابه شایعانی که در تهران رواج داشت، پس از آنکه خورجین را تمام و کمال تسلیم ولیعهد کرده بودند، دیگر کسی چیزی درباره‌اش نشنیده بود. اما اطرافیان والاحضرت متفق القول بودند که معظّم له خود را برای دریافت آن شکرانه مناسب تر و مستحق تر از همه تشخیص می‌داده، زیرا با آن حرص و ولع جبلی که خداوند در وجودش به ودیعه نهاده بود تقریباً امکان نداشت دیناری از آن پول‌ها به «مصارف غیر لازم» برسد و مثلاً نصیب فقرا یا مستمندان تهران شود.

♦ **خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، جواد شیخ الاسلامی**

نمونه نثر ادبی

شب همه جا دامن گسترده بود. دشت سینه وسیع و داغش را در برابر وزش نسیم ملایمی قرار داده بود. نسیمی آهسته و آرام به روی سینه‌اش می‌خزید و دامن‌کشان می‌گذشت. سکوتی ابهام‌آمیز بر همه جا حکم فرما بود. بر سقف نیلگون آسمان، ستارگانی چند، دور از چشم ماه جلوه‌گر بودند.

گاه‌گاه شیهه چند اسب بی‌شکیب، سکوت دشت را درهم می‌شکست و سوسوی چند مشعل، پرده سیاه شب را می‌درید و پیش می‌رفت. این مشعل‌ها و اسب‌ها از آن کاروانیانی بود که از جنب‌وجوش آنان پیدا بود که تازه در این صحرا پیاده شده‌اند. در برابر بعضی از خیمه‌ها مردانی کنار هم نشسته و با یکدیگر گرم‌گفت‌وگو بودند. می‌گفتند و می‌شنیدند. می‌خندیدند و شادی

می کردند. مثل این بود که رشته‌ای ناگسستنی قلب‌های همه را به هم پیوند می‌داد. در درون دیدگان‌شان صفا و درستی، محبت و برادری و عشق و دوستی موج می‌زد. گویی آنها در دنیای دیگری روزگار گذرانده‌اند؛ برای اینکه از کینه و حسد و غرور و خودخواهی، نشانی نداشتند.

پیرمردان با علاقه‌ای تحسین‌آمیز، گوش به حرف جوانان می‌دادند و جوانان صمیمانه به پیران عشق می‌ورزیدند. گویی در میان این کاروان کوچک و کاروانیان بزرگ، بذری محبت و عشق پاشیده بودند؛ عشقی که زندگی می‌ساخت و شادی و نشاط می‌آفرید و با حيله و دروغ و حسد و خودخواهی، سرسختانه مبارزه می‌کرد.

صدایی گرم و جان‌بخش از میان خیمه‌ای بیرون می‌خزید و آرام و آهسته به گوش جان می‌نشست. کاروانیان همچنان که جلو خیمه‌ها گرد هم جمع شده بودند، سراپا گوش بودند. نوایی بود که گرم می‌کرد و نیرو می‌بخشید؛ آوایی بود که تا ژرفای دل هارسوخ می‌کرد و زنگ غم و اندوه را می‌زدود.

کلمات آسمانی قرآن با صدای گرم خواننده همه جا طنین می‌افکند و به همه کس و همه چیز عظمت می‌بخشید. این ندا گوش جان‌ها را نوازش می‌داد و نگاه‌ها، آرام و پرامید به هم گره می‌خورد و گل‌های شادی و امید، به باغ خاطر کاروانیان می‌شکفت.

پیرمردان به یاد روزهایی افتاده بودند که همین آیات و کلمات را محمد ﷺ زمزمه می‌کرد. به یاد روزهایی افتاده بودند که پیامبر روی شن‌های داغ می‌نشست و آنان به دورش جمع می‌شدند و همین کلمات را از زبان او می‌شنیدند.

در همین موقع، خبر دادند پیرمردی با موهای پرپشت سفید و قامتی نیمه خمیده وارد کاروان شده و می‌خواهد با کاروان سالار دیداری کند. او را به خیمهٔ پرشکوه حسین (علیه السلام) راهنمایی کردند. کسی نمی‌داند چه گفتند و چه شنیدند اما وقتی پیرمرد از خیمهٔ امام بیرون آمد، شاد بود و می‌خندید.

وقتی بر تو لرزان مشعل به روی چهرهٔ پیرمرد افتاد، همه دیدند که ابروان سفید پرپشتش نیمی از دیدگان او را پوشانده است. او با آن موهای سفید سر و صورت، و چروک‌هایی که از گذشت سال‌ها و درد و رنج‌های فراوان حکایت می‌کرد و گردوخاکی که بر چهره‌اش پرده‌ای نازک کشیده بود، جلال و شکوه دیگری داشت. نگاهش آنچنان نافذ و گیرا بود که همه را به سوی خود می‌کشید. شاد و خندان همچون جوانان دل‌زنده و پرامید به میان گروه آمد. همه او را می‌شناختند. مگر ممکن بود کسانی را که از دوستان صدیق و وفادار پیامبر بوده‌اند، کسی نشناسد؟
او «آنس بن حارث» بود.

❖ خون خورشید، پرویز خرسند

نمونه قطعه ادبی

بیا پنجره را به سمت ساده مهربانی بگشاییم و در مسیر وزش نسیم، آئینه بکاریم و روشنی برداشت کنیم. باور کن زحمت زیادی ندارد؛ فقط تلاشی عاشقانه می‌طلبید. بیا زمزمه‌هایمان را آسمانی‌تر کنیم و در صبح معطر خاطره‌ها، به امامت آسمان، نماز باران بخوانیم. بیا مثل کسانی باشیم که دل دریایی خود را با هیچ زمینی عوض نمی‌کنند، حتی زمین‌های مرغوب بالای شهر! بیا مثل کسانی باشیم که وسعت سبز نگاهشان را به کبوترهای بی‌سرپناه پیشکش کرده‌اند و آرامش دل‌هاشان دستخوش هیچ توفانی نمی‌شود. بیا مثل آب‌هایی باشیم که شکوه رفتن را به مرداب بودن ترجیح دادند و هنوز از طراوت نامشان، همه جا عطر باران دارد.

بیا مرتع خاطره‌ها را بیش از این دریابیم، هنوز در اقیانوس یادها، مرجان‌های خوبی یافت می‌شود، هنوز امواج نیلگون، قصه‌گویانی خوبند تا من و تو را از غصه‌های رنگ‌رنگ زمین خالی کنند و از صداقت سیال عشق سرشار سازند.

... گفتم عشق!

نه! مجروح‌ترین عابر کوچه‌های شهر! غمگین‌ترین مسافر جاده‌های تنهایی و غربت! عزیزی که هنوز شناخته نشده و نام آسمانی‌اش را در محدوده زمین معنی می‌کنند.

درباره عشق به انسان معاصر چه باید گفت؟ آیا این حقیقت ناگفته را می‌توان به او تفهیم کرد؟ دیگر نمی‌توانم بنویسم!...

کلام آخر اینکه بیا بیشتر به فکر عشق باشیم.

باور کن عشق خیلی تنهاست!

♦ عشق خیلی تنهاست، حمید هنرجو

نمونه نامه

نامه سرگشاده مقام معظم رهبری به جوانان اروپا و آمریکای شمالی:

بسم الله الرحمن الرحيم

به عموم جوانان در اروپا و آمریکای شمالی

حوادث اخیر در فرانسه و وقایع مشابه در برخی دیگر از کشورهای غربی مرا متقاعد کرد که درباره آنها مستقیماً با شما سخن بگویم. من شما جوانان را مخاطب خود قرار می‌دهم؛ نه به این علت که پدران و مادران شما را ندیده می‌انگارم، بلکه به این سبب که آینده ملت و سرزمینتان را در دستان شما می‌بینم و نیز حس حقیقت‌جویی را در قلب‌های شما زنده تر و هوشیارتر می‌یابم. همچنین در این نوشته به سیاستمداران و دولتمردان شما خطاب نمی‌کنم، چون معتقدم که آنان آگاهانه راه سیاست را از مسیر صداقت و درستی جدا کرده‌اند.

سخن من با شما درباره اسلام است و به طور خاص، درباره تصویر و چهره‌ای که از اسلام به شما ارائه می‌گردد. از دو دهه پیش به این سو - یعنی تقریباً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی - تلاش‌های زیادی صورت گرفته است تا این دین بزرگ، در جایگاه دشمنی ترسناک نشانده شود. تحریک احساس رعب و نفرت و بهره‌گیری از آن، متأسفانه سابقه‌ای طولانی در تاریخ سیاسی غرب دارد. من در اینجا نمی‌خواهم به «هراس‌های» گوناگونی که تاکنون به ملت‌های غربی القا شده است، بپردازم. شما خود با مروری کوتاه بر مطالعات انتقادی اخیر پیرامون تاریخ، می‌بینید که در تاریخ‌نگاری‌های جدید، رفتارهای غیرصادقانه و مزورانه دولت‌های غربی با دیگر ملت‌ها

و فرهنگ‌های جهان نکوهش شده است. تاریخ اروپا و آمریکا از برده‌داری شرمسار است، از دوره استعمار سرافکنده است، از ستم بر رنگین‌پوستان و غیرمسیحیان خجل است؛ محققین و مورّخین شما از خونریزی‌هایی که به نام مذهب بین کاتولیک و پروتستان و یا به اسم ملیّت و قومیت در جنگ‌های اوّل و دوم جهانی صورت گرفته، عمیقاً ابراز سرافکندگی می‌کنند.

این به خودی خود جای تحسین دارد و هدف من نیز از بازگوکردن بخشی از این فهرست بلند، سرزنش تاریخ نیست، بلکه از شما می‌خواهم از روشنفکران خود بپرسید چرا وجدان عمومی در غرب باید همیشه با تأخیری چندده ساله و گاهی چندصدساله بیدار و آگاه شود؟ چرا بازنگری در وجدان جمعی، باید معطوف به گذشته‌های دور باشد نه مسائل روز؟ چرا در موضوع مهمّی همچون شیوه بر خورد با فرهنگ و اندیشه اسلامی، از شکل‌گیری آگاهی عمومی جلوگیری می‌شود؟ شما به خوبی می‌دانید که تحقیر و ایجاد نفرت و ترس موهوم از «دیگری»، زمینه مشترک تمام آن سودجویی‌های ستمگرانه بوده است. اکنون من می‌خواهم از خود بپرسید که چرا سیاست قدیمی هراس‌افکنی و نفرت‌پراکنی، این بار با شدّتی بی‌سابقه، اسلام و مسلمانان را هدف گرفته است؟ چرا ساختار قدرت در جهان امروز مایل است تفکر اسلامی در حاشیه و انفعال قرار گیرد؟ مگر چه معانی و ارزش‌هایی در اسلام، مزاحم برنامه قدرت‌های بزرگ است و چه منافعی در سایه تصویرسازی غلط از اسلام، تأمین می‌گردد؟ پس خواسته اوّل من این است که درباره انگیزه‌های این سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام پرسش و کاوش کنید. خواسته دوم من این است که در واکنش به سیل پیش‌دآوری‌ها و تبلیغات منفی، سعی کنید شناختی مستقیم و بی‌واسطه از این دین به دست آورید. منطق سلیم اقتضای کند که لااقل بدانید آنچه شما را از آن می‌گریزانند و می‌ترسانند، چیست و چه ماهیّتی دارد. من اصرار نمی‌کنم که برداشت من یا هر تلقّی دیگری از اسلام را بپذیرید، بلکه می‌گویم اجازه ندهید این واقعیت پویا و اثرگذار در دنیای امروز، با اغراض و اهداف آلوده به شما شناسانده شود. اجازه ندهید ریاکارانه، تروریست‌های تحت استخدام خود را به عنوان نمایندگان اسلام به شما معرفی کنند. اسلام را از طریق منابع اصیل و مآخذ دست‌اوّل آن بشناسید. با اسلام از طریق قرآن و زندگی پیامبر بزرگ آن - صلی الله علیه و آله و سلّم - آشنا شوید. من در اینجا مایلم بپرسم آیا تاکنون خود مستقیماً به قرآن مسلمانان مراجعه کرده‌اید؟ آیا تعلیم پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلّم - و آموزه‌های انسانی و اخلاقی او را مطالعه کرده‌اید؟ آیا تاکنون به جز رسانه‌ها، پیام اسلام را از منبع دیگری دریافت کرده‌اید؟ آیا هرگز از خود پرسیده‌اید که همین اسلام، چگونه و بر مبنای چه ارزش‌هایی طیّ قرون متمادی،

بزرگ‌ترین تمدن علمی و فکری جهان را پرورش داد و برترین دانشمندان و متفکران را تربیت کرد؟ من از شما می‌خواهم اجازه ندهید با چهره‌پردازی‌های موهن و سخیف، بین شما و واقعیت، سد عاطفی و احساسی ایجاد کنند و امکان داوری بی‌طرفانه را از شما سلب کنند. امروز که ابزارهای ارتباطاتی، مرزهای جغرافیایی را شکسته است، اجازه ندهید شما را در مرزهای ساختگی و ذهنی محصور کنند. اگر چه هیچ‌کس به صورت فردی نمی‌تواند شکاف‌های ایجادشده را پر کند، اما هریک از شما می‌تواند به قصد روشننگری خود و محیط پیرامونش، پلی از اندیشه و انصاف بر روی آن شکاف‌ها بسازد. این چالش از پیش طراحی شده بین اسلام و شما جوانان، اگر چه ناگوار است اما می‌تواند پرسش‌های جدیدی را در ذهن کنجکاو و جست‌وجوگر شما ایجاد کند. تلاش در جهت یافتن پاسخ این پرسش‌ها، فرصت مغتنمی را برای کشف حقیقت‌های نو پیش روی شما قرار می‌دهد. بنابراین، این فرصت را برای فهم صحیح و درک بدون پیش‌داوری از اسلام از دست ندهید تا شاید به یمن مسئولیت‌پذیری شما در قبال حقیقت، آیندگان این برهه از تاریخ تعامل غرب با اسلام را با آزرده‌گی کمتر و وجدانی آسوده‌تر به نگارش درآورند.

سیدعلی خامنه‌ای

۱/ بهمن/ ۱۳۹۳

بخشی از نامه اخلاقی - عرفانی امام خمینی رحمته الله علیه به فاطمه طباطبائی:

بسم الله الرحمن الرحيم

فاطمی که ز من نامه عرفانی خواست از مورچه‌ای تخت سلیمانی خواست
گویی نشنیده «ما عرفناک» از آنک جبریل از او نفخه رحمانی خواست
آخر پس از اصرار مرا وادار کردی از آنچه قلم ناآگاه است و از آن اجنبی هستم طوطی وار چند
سطری بنویسم. و این در حالی است که ضعف پیری آنچه در چنته داشتم - هرچند ناچیز بود - به
طاق نسیان سپرده و گرفتاری‌های ناگفتنی و نانوشتنی بر آن اضافه شده و کافی است که تاریخ
این نوشتار بگویم تا معلوم شود در چه زمانی برای رد نکردن تقاضای تو شروع نمودم. شنبه ۲۴
شعبان المعظم ۱۴۰۴ - ۵ خرداد ۱۳۶۳ - خوانندگان در این تاریخ ملاحظه کنند اوضاع جهان و ایران
را. از کجا شروع کنم؟
من قائل بی خبر و بی عمل به دخترم می‌گویم در قرآن کریم این سرچشمه فیض الهی تدبّر کن.
هرچند صرف خواندن آن که نامه محبوب است به شنونده محبوب آثاری دلپذیر دارد، لکن تدبّر در
آن انسان را به مقامات بالاتر و والاتر هدایت می‌کند أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا^۱. و تا
این قفل و بندها باز نگردد و به هم نریزد، از تدبّر هم آنچه نتیجه است حاصل نگردد. خداوند متعال
پس از قسم عظیم می‌فرماید: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ^۲ و سر حلقه آنها
آنان هستند که آیه تطهیر در شأنشان نازل گردیده.
تو نیز مایوس نباش، که یأس از اقبال بزرگ است، به قدر میسور در رفع حُجُب و شکستن اقبال
برای رسیدن به آب زلال و سرچشمه نور کوشش کن. تا جوانی در دست تو است کوشش کن در عمل
و در تهذیب قلب و در شکستن اقبال و رفع حُجُب، که هزاران جوان که به افق ملکوت نزدیک‌ترند
موفق می‌شوند و یک پیر موفق نمی‌شود. قید و بندها و اقبال جوانی اگر در جوانی غفلت از آنها شود،
هر روز که از عمر بگذرد ریشه‌دارتر و قوی‌تر شوند.

درختی که اکنون گرفتست پای به نیروی شخصی برآید ز جای
گرس همچنان روزگاری هلی به گردنش از بیخ برنگسلی

۱- اشاره به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: ما عبدناک حقّ عبادتک و ما عرفناک حقّ معرفتک (تو را چنان که شایسته پرستش
تو است، پرستش نکردیم و تو را چنان که شایسته شناخت تو است، نشناختم).
۲- آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دل هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟ (محمد، ۲۴)
۳- که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته که جز پاک‌شدگان بر آن دست ندارند (واقعه، ۷۷ تا ۷۹).

متن زیر بخشی از نامهٔ امام موسی صدر به دکتر طباطبایی (خواهرزادهٔ ایشان) است. نامه روی نوار ضبط شده و همراه او بوده است. دکتر طباطبایی خود می‌گوید در طول اقامت هفده‌ساله در آلمان بارها نوار را گوش داده و از آن لذت برده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

صادق عزیز،

شب سه‌شنبه‌ای است که تصوّر می‌رود فردای آن ما را ترک کرده، به سوی آلمان، یعنی کشوری که تا حدّ زیادی فعالیت در آن در سرنوشت تو مؤثر است، می‌شتابی. حالت فعلی ما را که مشاهده می‌کنی! شبی است و نیمهٔ شب، همه در خواب برفتند و شب از نیمه گذشت، میزی و چراغی و اجتماعی! تصوّر می‌کنی این منظره و این صدا و این حالت، با گذشت امشب محو می‌شود؟ ابداً. خود این ضبط صوت، بهترین سند و گویاترین شاهد برای ابدی بودن موجودات در این جهان است. صدای مرا این ضبط صوت در خود ثبت می‌کند و به همراه تو، در شب‌های تو و در روزهای تو، به گوش تو فرو می‌خواند. جهان ما ضبط صوت بزرگی است که صدای ما را، هر کلمه‌ای را که از ما صادر می‌شود، ثبت می‌کند. هر حالتی را که از ما به وقوع پیوندد، ضبط می‌کند، و هر عملی را که از ما صادر می‌شود، در خود نگه می‌دارد. در قرآن به این آیه برمی‌خوریم: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً»^۱ همهٔ افعال و اقوال و حالات، در کتاب الهی، یعنی این ضبط صوت بزرگی که همه چیز را در خود ضبط می‌کند، مسجّل و یادداشت می‌شود. همه چیز محفوظ می‌ماند تا روز حساب.

مقصود من از حساب، نه تنها حساب قیامت است و جزای الهی؛ مقصود حساب زندگی نیز هست. تصور کنیم دو نفر راهی را می‌پیمایند. اوّلی قدمی برمی‌دارد و قدمی می‌گذارد؛ گاهی می‌خواهد و گاهی باز می‌گردد و گاهی چرت می‌زند و گاهی آرام می‌رود. دیگری ساعات را هدر نمی‌دهد و به سوی هدف خود می‌شتابد. بدیهی است که دومی زودتر به مقصد می‌رسد و اوّلی یا به مقصد نمی‌رسد و یا دیرتر. آیا می‌توان شک کرد ساعتی که بر این دو گذشته و حالاتی که این دو در این ساعات داشته‌اند، در سرنوشت آنها بی‌تأثیر است؟ چگونه می‌توان فرض کرد گامی که یکی از این دو تن در آن لحظه برداشته‌اند، در حساب آخر و در روز برداشت محصول بی‌اثر بوده است؟

۱- «در هر کاری که باشی و هرچه از قرآن بخوانی و دست به هر عملی که بزنی، هنگامی که بدان می‌پردازی، ما بدان ناظر هستیم.» (یونس، ۶۱)

به طور کلی، آنچه از ما صادر می شود، آنچه می گوئیم و آنچه می شنویم، مجسم و متبلور شده، به صورت جزای اعمال در این جهان و در آن جهان به دست ما داده می شود. آن روز است که به تعبیر قرآن می گوئیم: «مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا.» امتحانات، خود نمونه زنده ای از حساب الهی است؛ و همچنین شاهد صدقی بر نتیجه اعمال ما در سعادت زندگی ماست.

تصور می کنم دقت در این بحث اگر با اقتناع توأم باشد، اگر طغیان و عنفوان جوانی بر این تفکر پرده ای نیندازد، با کمال وضوح می بینیم سفری که با این رنج برای تو فراهم شده است، ایامی که با نهایت تلخی بر خویشان تو می گذرد، بسیار گران بهاتر است از آنکه به هدر رود و یا در ترسیم آینده تو بی تأثیر باشد. فکر می کنم که اگر ممکن بود کسی تمام عمر را در تلاش و فعالیت و قدم برداشتن در راه حق و خیر و صلاح صرف کند، حتماً جز این شیوه عقل و آیین منطق نبود. ولی چه باید کرد که انسان خسته می شود. انسان نشاط هم لازم دارد. ولی به قدری که نمکی در طعام باشد، نه آن قدر که غذا را شور کند و نه آن قدر که هدف از زندگی انس و تفریح باشد، و درس چون آبی و چون صورتی و ماسکی بر زندگی انسان قرار گیرد.

درباره رعایت مسائل دینی، تصور می کنم همین مقدمه ای که گفتم کافی باشد که مطالعه و رعایت صلاح ابدی همان قدر مهم است که رعایت صلاح و سعادت آینده زندگی؛ و چه بسا سعادت ابدی بسیار پراهمیت تر از سعادت پناه سال یا چهل سال زندگی به حساب می آید. هر چند این دو مصلحت با یکدیگر تفاوتی ندارند. در دین اسلام، دنیا و آخرت یک مفهوم و یک واحد را تشکیل می دهند. در قرآن کریم به این موضوع چنین اشاره شده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»^۱

آنان که رفتار نیک و ایمان به خدا دارند، زندگی گوارا و جزای آخرت مطبوع در انتظار آنان است. دنیا و آخرت در نظر اسلام از هم جدا نیست. راه صحیح، راهی است که سعادت آینده انسان را و سعادت ابدی انسان را در آن واحد تحصیل کند. بسیار آسان است که انسان راهی را که می رود، با قصد صالح به جا آورد. همان طور که روزی می گفتم، انسان نقاط گوناگون و عناصر مختلفی در وجود دارد. اگر بتواند راهی را انتخاب کند که تمام عناصر او ارضا شود، آن راه موفقیت آمیز تر است؛ چه، با نیروی بیشتر و متمرکزتری به سوی هدف می شتابد. طبیعی است که اگر از درس

۱- «این چه نامه ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز اینکه همه را به حساب آورده است.» (کهف، ۴۹)

۲- «هر زن و مردی که کار نیکو انجام دهد، اگر ایمان آورده باشد، زندگی خوش و پاکیزه ای به او خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد.» (نحل، ۹۷)

خواندن، از کار کردن، از مدرسه رفتن و حتی از خانه دار شدن و اداری بودن، قصد صالح داشته باشیم، همه این کارها را می‌توانیم در سلک عبادت قرار دهیم.

عبادت به نماز و روزه منحصر نیست. پیغمبر اسلام به ابی‌ذر که یکی از نزدیک‌ترین صحابه اوست می‌گوید: «حتی در خواب و خوراک قصد قربت داشته باش.» آری، خواب و خوراک از لوازم زندگی انسان است. سبب تأمین نیرو برای انسان می‌شود و موجب می‌گردد که انسان بتواند با نشاط بیشتری در راه خیر، در راه صلاح مردم، در راه کمک به هم‌نوع قدم بردارد. چه بسا وجود این قصد انسان را محدود می‌کند، ولی راه، موفقیت‌آمیزتر و نتیجه‌بخش‌تر است. در آیه دیگر می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ.»^۱ دعوت پیغمبر را سبب زندگی شمرده است.

با کمال تأسف، متدینین امروز معتقدند که دین فقط برای مرگ است. به این سبب، جوانان که تصور می‌کنند دین با راه زندگی، با کار و کوشش، با تلاش برای تأمین آینده تطبیق نمی‌شود و هماهنگی ندارد، از دین اعراض می‌کنند. در حالی که به‌طور مسلم می‌توان گفت اسلام و یا هر دین خدایی، هیچ‌یک از غرایز اصلی و احتیاجات ضروری انسان را منع نکرده است.

آنچه می‌توانم بر مطالب گذشته خود بیفزایم، این است که هرگاه اشکالی در یکی از بحث‌های دینی برای تو و یا برای یکی از دوستانت پیش آمد، با نهایت خوشوقتی آماده جواب نوشتن به نامه‌ها هستیم. اصولاً این قسمت از مکاتبات را از بهترین وظایف خود می‌دانم. تو خود می‌دانی که در هفته متجاوز از هفت ساعت در مدارس اینجا و بیروت، با جوانان سروکله می‌زنم. من به آنها گفته‌ام که در سالن را می‌بندیم و در دهان‌ها را می‌گشاییم. آنچه می‌توانید، سؤال کنید؛ من آماده پاسخ دادن به آنها هستم.

به نظر من سعی در اصلاح جوان‌ها بسیار ارزشمندتر از سعی در اصلاح بزرگسالان است. آینده ما به دست تو و امثال تو از جوان‌هاست. امیدواریم که از تنگ‌نظری قدیمیان و از تندروی امروزیان، که نتیجه و عکس‌العمل آن افراط بوده است، برحذر باشید. امیدواریم که دنیایی که نسل شما می‌سازد، دنیایی آزاد و آباد و آسوده باشد. دنیایی باشد که در آن عدل و حق و خیر، همراه ایمان و علم دیده شود. دنیایی که ما بتوانیم ایام پیری خود را با کمال راحتی و آسایش در آن بگذرانیم و امیدوار باشیم که فرزندانمان آینده‌ای توأم با سعادت دارند.

۱- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبرش شما را به چیزی فراخوانند که زندگی‌تان می‌بخشد، دعوتشان را اجابت کنید.» (انفال، ۲۴)

تو را به خدا می سپارم و با این جمله از تو خداحافظی می کنم؛ امیدوارم که همیشه خوش و موفق باشی و ما را فراموش نکنی و این آیه را به وسیله این نوار در گوش تو می خوانم: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ»^۱ «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».^۲ این آیه خطاب به پیغمبر است. به او بشارت می دهد خدایی که قرآن را بر تو نازل و واجب کرده است، به طور حتم تو را به سرانجام مقصود می رساند. او بهترین پناه دهنده و مهربان ترین مهربانان است. آری، راهی که پیغمبر می رود، راهی که در راه حق و خیر و عدل باشد، قدم هایی که با تدبیر و با علم توأم باشد، حتماً به سرانجام خواهد رسید. این آیه برای ما تفألی است از وضع آینده تو. خداحافظ و نگهدار تو.

۱- «آن کس که قرآن را بر تو فرض کرده است تو را به وعده گاهت باز می گرداند.» (قصص، ۸۵)

۲- «خدا بهترین نگهدار است و اوست مهربان ترین مهربانان.» (یوسف، ۶۳)

نمونه مقاله

سنگی زیر آب

در غزل فارسی معاصر، شعر هـ.ا. سایه (هوشنگ ابتهاج) در شمار آثار خوب و خواندنی است. مضامین گیرا و دلکش، تشبیهات و استعارات و صور خیال بدیع، زبان روان و موزون و خوش ترکیب و هماهنگ با غزل از ویژگی‌های شعر اوست و نیز رنگ اجتماعی ظریف آن یادآور شیوه دلپذیر حافظ است. از جمله غزل‌های برجسته اوست: «در فتنه رستاخیز»، «دوزخ روح»، «شبیخون»، «خونبها»، «گریه لیلی»، «چشمی کنار پنجره انتظار»، «نقش دیگر» و بعضی غزل‌ها که حالت غزلیات مولوی را به خاطر می‌آورد، مانند: «زندان شب یلدا»، «بیت‌الغزل»، «همیشه در میان»، یا برخی غزل‌های او که به آواز خوانده‌اند.

وی در زمینه نوسرایی نیز طبع آزمایی کرده است. آنچه از این قبیل سروده درون مایه و محتوای آنها تازه و ابتکارآمیز است و چون فصاحت زبان و قوت بیان سایه با آن همگام شده، ترکیب این دو کیفیت با هم نتیجه مطلوب به بار آورده است، نظیر: «گریه سیب»، «زمین» و امثال آن. در اینجا یکی از این گونه آثار او را نقل می‌کنم با عنوان «مرجان» که در بهمن ماه سال ۱۳۳۲ سروده است.

مرجان

سنگی است زیر آب
در گودِ شب گرفته دریاى نیلگون،
تنها نشسته در تکِ آن گور سهمناک،
خاموش مانده در دلِ آن سردی و سکون.
او با سکوت خویش
از یادرفته‌ای است در آن دخمه سیاه.
هرگز بر او نتافته خورشید نیمروز،
هرگز بر او نتافته مهتاب شامگاه.
بسیار شب که ناله برآورد و کس نبود
کان ناله بشنود.
بسیار شب که اشک برافشاند و یاوه گشت
در گودِ آن کبود.
سنگی است زیر آب، ولی آن شکسته سنگ
زنده‌ست، می‌تپد به امیدی در آن نهفت.
دل بود، اگر به سینه دلدار می‌نشست
گل بود، اگر به سایه خورشید می‌شکفت.

موضوع شعر، چنان که از عنوان آن پیداست، تازه و بی سابقه است. در شعر فارسی از مرجان - این جانور دریازی گیاهی شکل که پایه آهکی و سنگ گونه نوع قرمز آن جزء احجار کریمه است - در شمار درّ و گوهر و امثال آن یاد شده است. اما برخورد سایه با آن دیگر گونه است. در بسیاری از شعرهای سایه به سبب آنکه زادگاه او رشت و شمال ایران است رنگی محلی از دریا و جنگل و متعلقات آن دیده می‌شود، از جمله آثار زیبایی او «بانگ دریا» است که از کشاکش امواج و سینه گسترده دریا معنایی ژرف اندیشیده است:

سینه باید گشاده چون دریا
تا کند نغمه‌ای چو دریا ساز.
نفسی طاقت آزموده چو موج
که رود صد ره و برآید باز.
تنِ طوفان کشِ شکیبنده
که نفرساید از نشیب و فراز.
بانگ دریادلان چنین خیزد
کار هر سینه نیست این آواز...

مقصود آنکه مرجان نیز وابسته به دریا و از مظاهر رنگ محلی است که در شعر وی مجال بروز یافته است.

شعر منظور موزون است و در بحر مضارع، با مصراع‌های کوتاه و بلند و برخورداری از قافیه به اقتضای کلام و مقام.

همچنان که اشاره شد، نخستین نکته‌ای که در این شعر به نظر می‌رسد ابتکار موضوع است و توجه به سنجی در زیر امواج آب و برای او حیات قائل شدن، و احوال و زندگی او را در عمق آب‌های بی‌کران تصویر کردن. تنهایی غم‌آور مرجان در ژرفای تاریکی دریا با کلمات و ترکیبات زیرین هر چه مؤکدتر و پررنگ‌تر و قوی‌تر تصویر شده است: «در گود شب گرفته دریای نیلگون»، «تنها نشستند در تکِ گورِ سهمناک» و «خاموش ماندند در دلِ سردی و سکون»، «از یادرفته‌ای در دخمه سیاه» و بی‌بهرگی او از نور خورشید و مهتاب، یعنی چه هنگام روز و چه در ساعات شب. آنچه به زبان سایه در انتقال معانی و صور ذهنی توانایی می‌بخشد ترکیبات خوش ساخت و فصیح و رسایی است که از قلم او می‌تراود، نظیر «شب گرفته» (به معنی تاریک و مظلم و در عین حال یادآور هنگام شب)، «شکسته سنگ» و امثال آن که برخی از آنها رنگ و بوی تعبیرات فصیح و کهن زبان فارسی را دارد و سایه با حسن ترکیب آنها در کنار دیگر واژه‌ها برجستگی و درخششی به زبان خود داده است، نظیر «تکِ گورِ سهمناک»، «ناله برآورد»، «اشک برافشاند»^۱، «یاوه گشت»، «در آن نهفت» و غیره.

به علاوه تکیه بر جمله «هرگز بر او نتافته» و تکرار آن در دو مصراع و تقابل «خورشید نیمروز» و «مهتاب شامگاه» با یکدیگر هم معنی را مؤکد ساخته و هم بُعد زمانی آن را گسترش داده است و

۱- شاید «اشک بیفشاند» بر آن ترجیح دارد و «برافشاندن» به معنی به هر سو پراکندن و پاشاندن است.

نیز کاربرد ضمیر «او» برای بی جان - که در آثار ادبی فارسی قدیم نیز سابقه دارد - با روح انگاشتن مرجان را قوت بخشیده است.

قسمت بعد، اوج حساسیت و تأثر مرجان است. بسیار شب‌ها سنگ ناله برمی آورد و بسیار شب‌ها اشک می افشاند اما در عمق آن آب‌های کبود و تیره کسی نیست که ناله او را بشنود. تنهایی و محرومی از همدم و غمگسار در اینجا کاملاً تجسم یافته است؛ از این رو آن ناله‌ها و اشک فشاندن‌ها بیهوده و بی حاصل است. ظرافت تخیل و رقت عاطفه شاعر در حالات و عوالمی که برای سنگ اندیشیده و با مدد کلماتی اندک، در جملاتی کوتاه و موجز و زیبا و در قالب تصویرهایی گویا بدان تجسم بخشیده، مشهود است. به خصوص وقتی به صراحت می گوید: آن شکسته سنگ در زیر آب «زنده ست، می تپد به امیدی در آن نهفت»، حتی استعداد آن را دارد که دل باشد آن هم دل دلداری و اگر از پرتو خورشید برخوردار گردد چون گل بشکفت.

هیچ شاعری در زبان فارسی مرجان را این گونه به تصور درنیورده و درباره آن چنین لطیف نیندیشیده است؛ خاصه آنکه زبان زلال و شفاف وی همه تصورات و احساسات و دریافت‌های او را به روشنی فرانموده است. پایان یافتن همه مصراع‌ها (به جز یکی) به هجاهای بلند و حتی هجاهایی معادل سه هجای کوتاه سبب می شود آهنگ هر مصراع به آرام و سکون بینجامد که با حالت انزوا و تنهایی و غم‌زدگی مرجان کمال تناسب را دارد. آیا منظور از این سنگ در ظلمت گرفتار و خاموش و بی غمگسار خود شاعر و کسانی امثال او بوده است؟ بعید نیست.

◆ چشمه روشن، غلامحسین یوسفی



